



۱۲۵

سوسیالیسم امروز

۱ خرداد ۱۳۹۹ - ۲۱ مه ی ۲۰۲۰

S_zijji@yahoo.se

سلام زیجی

www.simroz.org

iransocialist2017@gmail.com

کردستان ایران و سه جنبش: ناسیونالیسم، مذهب، سوسیالیسم

(در دفاع از حقانیت یک تاریخ، و در نقد سخنان خالد عزیزی
و دو جنبش بورژوائی در کردستان ایران)

صفحه ۵

مهاجرت جرم نیست! شرم باد به این دین و دولت!

صفحه ۳

کشته شدن نوزده سرباز نیروی دریایی بر اثر شلیک "خطای انسانی"

صفحه ۴

شایعه پراکنی علیه مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم ممنوع!

صفحه ۱۶

ممنوعیت تبعیض نژادی رفع ستم ملی مساله کرد

حزب سوسیالیست انقلابی قاطعانه علیه هر نوع تبعیض نژادی و نژادپرستی مبارزه میکند. نه فقط هر نوع تبعیض بر حسب نژاد باید صراحتاً در قوانین کشور ممنوع اعلام شود، بلکه، مخالفت قاطع با تبعیض نژادی در سطح جهان باید یک جزء دائمی سیاست خارجی کشور باشد.

رفع ستم ملی

حزب سوسیالیست انقلابی برای رفع کامل هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض برحسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه میکند. حزب سوسیالیست انقلابی هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب، و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان ها میداند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است. حزب سوسیالیست انقلابی خواهان برقراری نظامی است که در آن کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاص معمول داشته نشود. حزب سوسیالیست انقلابی تلاش برای جایگزین کردن هویت طبقاتی و انسانی عام و جهانی کارگران بجای هویت ملی را یک وظیفه حیاتی خود میدانند.

صفحه ۲

کارگران جهان متحد شوید!

رفع ستم ملی...

نه به جمهوری اسلامی!، نه به فدرالیسم!، زنده باد سوسیالیسم!

"نباید اجازه داد بخاطر خلاصی از لجن کثیف اسلام و جمهوری اسلامی به لجن کثیف ملی گرایانه فدرالیستها و شونیستها افتاد، نباید اجازه داد مردم آزادیخواه ایران که قریب به چهل سال است علیه یک حکومت فاشیست اسلامی مبارزه میکنند تا به آزادی و برابری واقعی نائل گردند، آن بخش عظیمی از مردم آزادیخواه که خرافه دینی و ملی گرای نتوانسته مانع اتحاد و شور مبارزاتی آنها گردد، و در ابعاد میلیونی نه تنها زندگی مشترک و خانوادگی در اقص نقاط کشور دارند، که زندگی مبارزاتی- سیاسی و منافع مشترک آنها علیه دو حکومت پهلوی و اسلامی به هویت آزادیخواهانه آنها تبدیل شده است، آنها بعد از این همه تجربه منفی و ضد انسانی در منطقه به این سادگی به این تاریخ مبارزاتی مشترک خود پشت کنند و به طرح ارتجاعی و خونین و نفرت آور فدرالیسم روی آورند و علیه هم‌نوعان خود نفرت و تفنگ و تفرقه را جایگزین همسرنوشتی تا کنونی خود نمایند. اگر طبقه کارگر و راه حل سوسیالیستی ما و جنبش آزادیخواهانه به خطر شیوع این سموم به درستی پی نبرد، اگر نیروهای طرفدار فدرالیسم طرد و منزوی تر نکنیم، اگر با قدرت خود را برای مقابله با آن آماده ننمائیم، چنین خطری، که جمهوری اسلامی نیز یک پایه ثابت آن خواهد بود، میتواند به جامعه ما تحمیل شود و جنگ و خونریزی و سناریو سیاه بی پایانی را به ما تحمیل نمایند.

در فدرالیسم استثمار و سرکوب طبقه کارگر، ستم بر زن، نبود آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی، فقر و بیکاری و ده‌ها ستم و نابرابری که در نظامهای سرمایه داری از جمله در حکومت‌های مانند جمهوری اسلامی اعمال شده است نه تنها با برجا خواهد بود بلکه به عنوان ستم مضاعف هم از سوی دولت مرکزی و هم "حکومت فدرال" در محل علیه شهروندان اعمال خواهد شد. خواست‌های روزمره مردم تحت عنوان "حکومت نو پا فدرال" یا به بهانه کشمکش با حکومت فدرال مرکزی و دعوای سر و جبب به وجب خاک برای همیشه تداوم خواهد داشت. این آن حساسیت و خطری است که باید آنرا دید و چنین سناریو و طرح ارتجاعی را از هیچ جریان و دولتی نباید پذیرفت و اجازه نداد به جامعه تحمیل کنند. ادعای شراکت همگانی در اداره جامعه و حکومت و این که گویا از راه فدرالیسم "مشکل ملی" و "مشکل اقلیتها"ی جامعه حل خواهد شد دروغهای بزرگ و شاخدارای هستند که شیدان سیاسی به منظور رسیدن به مقاصد خود آنرا بخورد طرفداران نامسول چنین سناریویی میدهند.

ما یکبار دیگر همه آزادیخواهان و مبارزین راستین علیه نظام فاشیست جمهوری اسلامی را فرا میخوانیم تنها و تنها برای آزادی و برابری و برای یک جامعه سوسیالیستی و سکولار که در آن کلیه شهروندان مستقل از مذهب و ملیت و نژاد و جنسیت واقعا در همه امور کشور بطور برابر سهیم بوده و مشارکت داشته باشند تلاش نمایند، از همه میخواستیم آتراتیو و راحل سوسیالیستی را انتخاب نمایند و به دام ارتجاع شونیستی و ناسیونالیستی نه افتند! از همه میخواستیم با طرح ارتجاعی فدرالیسم و تقسیم جامعه بر مبنای هویت‌های ارتجاعی ملی و مذهبی به

مبارزه قاطع برخیزند!" منبع: شماره ۵۳ نشریه سوسیالیسم امروز ۲۶ خرداد ۱۳۹۷ / ۱۶ ژوئن ۲۰۱۸

www.simroz.org Z_zijji@yahoo.se

بعنوان یک اصل عمومی، حزب سوسیالیست انقلابی خواهان زندگی مردم متناسب به ملیت‌های مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب های کشوری بزرگتر است که سازمانیابی صف های قدرتمند کارگری را در عرصه مبارزه طبقاتی تسهیل میکند. با این حال در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخاصمات میان مردم متناسب به ملیت های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب های کشوری موجود دشوار و مشقت بار ساخته باشد، حزب سوسیالیست انقلابی حق جدایی ملل تحت ستم و تشکیل دولت مستقل از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم را، به رسمیت میشناسد.

مساله کرد

نظر به سابقه طولانی ستم ملی بر مردم کرد در همه کشورهای منطقه و سرکوب خونین خواست های حق طلبانه و جنبش های اعتراضی و خودمختاری طلبانه در کردستان ایران در رژیم های سلطنتی و اسلامی، حزب سوسیالیست انقلابی بعنوان یک اصل، حق جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخاب آزاد و عمومی را برای مردم کردستان به رسمیت میشناسد و هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از این انتخاب آزادانه را قویا محکوم میکند.

حزب سوسیالیست انقلابی خواهان حل فوری مساله کرد در ایران از طریق برگزاری یک رفراندوم آزاد در مناطق کردنشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی است. این رفراندوم باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در رفراندوم، انجام شود.

حزب سوسیالیست انقلابی در هر مقطع تنها در صورتی به جدایی کردستان رای موافق میدهد که قویا محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشرو تر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابرتر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت. موضع رسمی حزب سوسیالیست انقلابی در هر مقطع بر مبنای یک بررسی مشخص از موقعیت موجود و مصالح و منافع کل طبقه کارگر و مردم کارگر و زحمتکش در کردستان بطور اخص تعیین خواهد شد. حزب سوسیالیست انقلابی طرح های مختلف خودمختاری کردستان را که از جانب نیروهای خودمختاری طلب در کردستان ارائه میشود را نه فقط گامی به پیش در امر حل مساله ملی کرد تلقی نمیکند، بلکه آنها را نسخه ای برای دائمی کردن هویت های ملی کرد و غیر کرد در یک چهارچوب کشوری واحد، ابدی کردن و قانونیت بخشیدن به جدایی های ملی و زمینه ای برای تداوم تخاصمات و کشمکش های ملی در آینده ارزیابی میکند.

حزب سوسیالیست انقلابی هر نوع ترتیباتی در مورد آینده سیاسی کردستان را که بدون مراجعه به آراء عمومی خود مردم کردستان و صرفا بر مبنای تصمیمات دولت مرکزی و با توافقات از بالا میان دولت و احزاب محلی به اجراء گذاشته شود، فاقد مشروعیت و غیرقانونی میدانند.

(از برنامه یک دنیای بهتر برنامه حزب سوسیالیست انقلابی

ایران)

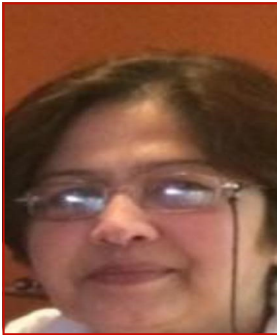
باز بخش: شماره ۱۲۵ نشریه سوسیالیسم امروز

اول خرداد ماه ۱۳۹۹

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مهاجرت جرم نیست! شرم باد به این دین و دولت!

ماریا یوسفزی



ما این جنایت نابخشودنی و ضد بشری را محکوم میکنیم و از سازمانهای حقوق بشری و سازمان های کارگری و حقوق بشری زیربط خواهشمندیم که صدای این مظلومان را به مقامات مسول برسانند تا ظالمان بسزای خود برسند، مهاجرت جرم نیست مهاجرت حق هر شهروند هر کشور است کره زمین جای شخصی هیچ کشوری نیست. ادم حق زندگی در هر جای که میخواهد دارند.

در این شرایط که ویروس کرونا دامنگیر سراسر جهان شده هزارن انسان را بکام مرگ کشاند بزرگترین قدرت های جهان از پا درآورد هزاران انسان را بکام مرگ کشاند و هزاران انسان را در بستر مریمی انداخته و ویروس کرونا باعث شد طبیعت خسته از افزایش نفوس و ازدیاد رفت و آمد ترانسپورتی،الوده شدن محیط زیست جنگ قدرتی با دود باروت و تفنگ و جنگیده های کشور ها نفس راحت میکشد. اما در این حالت چطور میتوانیم ما ادم ها اینقدر ظالم باشیم یک انسان را تا این حد شکنجه کرد ؟ دولت نابکار افغانستان در این شرایط کرونایی باانتخابات نا موفق و سیاست های نادرست اش مصروف کشمکش قدرت و چوکی هستند.

تا که ملت مظلوم خودشان تحت یک سازماندهی منظم از همه اقشار جامعه برای یک هدف ازادی ، برابری و مساوات با هم نشوند همیشه قربانی این وحشی های ادم نما میشوند.

زنده باد انسانیت

زنده باد ازادی در سراسر جهان

زنده باد واحدهای مقاومت انقلابی!

کسانی که اعتراض و اعتصاب و مطالبه حق طلبانه کارگر و زن و جوان و مردم آزادیخواه را با تجاوز و باطوم و تفنگ و فمه و شکنجه و ترور جواب میدهند بایداز جانب جامعه پاسخ درخورتری بگیرند.آنهاى که به دستور یکی از فاشیستی ترین و قاتل ترین دولتهای فاسد جهان امروز سرمایه داری، و بنا به "قوانین" دوران وحوش، و بخاطر مقداری پول کثیف به چنین اعمال جنون آمیز و جنایتکارانه ی نسبت به شهروندان و هموعان خود رفتار مینمایند سزاوار شدیدترین مجازاتها هستند. اقدام برای مجازات انقلابی-توده ای این مزدوران وحشی عادلانه ترین شکل برخورد جامعه علیه آنهاست، و بدون تردید باید آنرا در همه نقاط کشور به اجرا گذاشت!

مردم آزادیخواه!، جوانان!

در هر جایی که هستید برای دفاع از خود و شهروندان در "واحدهای مقاومت انقلابی" خود را سازمان بدهید و متشکل شوید.

برای همفکری و راهنمایی های لازم با آدرس مایلهای زیر میتوان تماس گرفت:

S_zijji@yahoo.se

lransocialist2017@gmail.com

شرم باد به این دین و مذهب که ظلم و وحشت در برابر ادم ها حرفه خود میداند به ادم بودن شان شک و تردید است. البته باید گفت که جمهوری اسلامی نه تنها به مهاجرین خشونت و ظالمانه رفتار دارد جمهوری اسلامی خطر بزرگی در منطقه و دنیا است تقریباً چند دهه است که ملت ایران را به گروگان گرفته روزانه به دها شهروند خود را زندانی کرده و به چوپ دار میکشاند و مادران در سوگ فرزندان شان مینشانند.

اما مردم مبارز و ازادیخواه و با شعور ایران ساکت نبوده همیشه صدای ازادیخواهی بلند میکنند. بلند گویی سازمان های کارگری ایرانیان در کشور های مختلف جهان بخاطر برابری و مساوات برای دفاع از مردم شان و کارگران طنین انداز است.

هزاران مهاجر افغان مثل هزاران زندانی ایرانی در بند این دولت فاشیست قرار دارد که از ضعف دولت نابکار و مزدور افغانستان سو استفاده شده و اکثر مهاجرین بی پناه را در وحشت دسیسه های مذهبی در جنگ سوریه فرستاده میشوند. در بدل کارت موقت مهاجرت و پول ناچیز بکام مرگ میکشاند.مهاجران مذهبی خرافاتی را وادار به تبعیض جنگ های مذهبی سنی و شعیه میکنند که خطر بزرگ کشور منطقه است.

تقریباً چندین دهه جنگ در افغانستان ملت افغان زمین وادار به ترک کشور کردند که بیشترین مهاجرین را در سطح جهان دارد. سالها است که در سراسر جهان این پروسه مهاجرت ادامه دارد. نظر به چالش های سیاسی و مذهبی -بیکاری-فقر مشکلات خانوداگی بیشتر این مهاجرین در کشور های همسایه ما پاکستان و ایران هستند. اما جنایت و خیانت بشری که در برابر مهاجرین خلاف قوانین مهاجرین خلاف قوانین حقوق بشری در دنیا است در این دو کشور با مهاجرین افغان صورت میگردد.

قرار ارقام سال های قبل تقریباً بیشتر از ۵۰۰۰ هزار زندانی افغان در ایران محکوم به جرم مواد مخدر و قاچاق بعضی مسایل جنای دیگر در شهر های ایران محکوم به حبس در زندان بسر میبرند و بتعداد بیش از ۹۰ تن اعدام شدند که دولت افغانستان بعد ان از خواب بیدار شد و تقاضای انتقال زندانیان شهروند افغان را کرد. دولت افغانستان به کاغذ نوشتند و ایران به اب انداختند.....نمیدانم که تاچه حد این قرارداد انتقال زندانی ها به افغانستان عملی شد ؟؟؟؟

ظلم و خشونت جمهوری اسلامی طی سال هاست که بالای مهاجرین افغان میکنند خبری تازه نیست اما مشکل جنایت به گونه جدیداش انجام دادند لت و کوب ضرب و شد و شکنجه بعدا به دریا پرتاب کردن نوع دیگری از خشونت شان است که حیوان به حیوان نمیکند .

نه به تحریم اقتصادی، نه به امریکا، نه به جمهوری اسلامی،!

کشته شدن نوزده سرباز نیروی دریایی بر اثر شلیک "خطای انسانی"

مینا تهرانی

هنوز در ماتم شلیک موشک "خطای انسانی" به سرنشینان هوپیما اوکرائینی هستیم "خطای انسانی" دیگری را دوباره مرتکب شدند. هنوز سرنوشت "خطایی ضد انسانی" صدها و هزارها کشته آبان خبر نداریم، هر روز خبر مرگ صدها کرونا نانی ناشی از "کم کاری دولت" میشنویم، و هر روز شاهد اخبار تلخ و ناگوار از رسانه های داخلی و خارجی "بر اثر باز هم "خطای انسانی" هستیم. مگر میشود چندین بار خطا آنهم در فاصله زمانی کمتر شش ماه!!

بروز و ظهور این گونه حوادث در این برهه از زمان که تکنولوژی حرف آخر را میزند و بنا بر ادعای مسئولین ذیربط موشک و ماهواره ساختن و به فضا می فرستند و در عصر دیجیتال و آخرین دست آورد های روز مسلح هستند این خطا قابل اغماض است؟؟

بی لیاقتی مقامات و مراکز دولتی میتواند مقاماتی که همواره سیاست و رفتار غیر شهروندان دارد در واقع هر روز آگاهانه مرتکب میشوند لیاقت اداره کشور



چه چیزی غیر از نداشتن مدیریت درست و چنین جنایتهای را توضیح بدهد. دولت و انسانی به همه مسائل کشور و نیز مندیهای بزرگترین "خطای انسانی" با نقشه کشی و ندارند.

همچنین برخورد های غیر انسانی با خواهران دشواری در کشور انجام میدهند، و متاسفانه گفت؟ سوال این است که آیا رفتار وحشیانه با بود، یا جنایت غیر انسانی عمدی از جانب

و برادران افغانستانی در چنین شرایط دنیا هم نظارگرش است. واقعا چه میتوان پناهجویان افغان نیز "خطای انسانی" اوباش جمهوری اسلامی؟

در چنین موقعیتی غیر از بد بینی و ایجاد تشنج در روابط با مردم کشورهای همجوار که کارگران آن سالیان سال در ایران کار و زندگی کردند صاحب خانواده شده اند و در ساخت و ساز و مراکز کار از جمله در کارهای ساختمانی بسیار موثر بودند و متاسفانه همیشه مورد استثمار و تحقیر قرار دارند و با پرداخت دستمزد کمتر مواجه هستند، و در چنین وضعیتی ایجاد نگرانی و تشویش در ذهن و زندگی شهروندان افغانستانی مقیم ایران کردند دشمنی آشکار با کارگران و یک اقدام فاشیست و نژادپرستانه علیه آنان است.

در این اوضاع آشفته و نارضایتی مردم کرونا از یک سو و نادیده گرفتن حق و حقوق کارگران و بیکاران و گرانی بیش از حد با این تورم بی سابقه که نه تنها اضافه حقوق ناچیز کمکی نکرد بلکه اوضاع اقتصادی ما بدتر شده و تشنج در جامعه و نگرانی از آینده و بازار خراب تر و بلا تکلیف تر شده است. حقوقهای معوقه و دستمزد پایین تر از زیر خط فقر و نبود امنیت شغلی و اقتصادی و نبود بیمه بیکاری ناقص و نداشتن امید به آینده و گرفتاریهای عدیده که اکثریت جامعه با آن سر در گریبان هستند.

به امید تغییر بزرگ و در جهت سرنگونی رژیم منحوس و منفور جمهوری اسلامی ایران که خواست قلبی اکثریت قریب به اتفاق مردم است به وجد بیاید.

به امید پیروزی واقعی کارگران و مردم دردمند در این جنگ نابرابر و نا عادلانه!

زنده باد سوسیالیسم که تنها راه نجات مردم از ستم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری است!

زنده باد آزادیو برابری و عدالت اجتماعی که تنها با به میدان آمدن طرفداران و حامیان آزادی و برابری و عدالت بدست خواهد آمد.

<p>نه شاد نه شیخ، نه قومی نه مذهبی، نه ملی اسلامی ها، نه فدرالیست چی ها، نه اسلام مجاهدینی، نه سیستم رعیت پروری پادشاهی، مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم! زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!</p>	<p>ما فقط برای یک پیروزی سوسیالیستی مبارزه میکنیم!</p> <p>بدون پیروزی سوسیالیسم هیچ اعتراض و "انقلابی" به نفع طبقه کارگر و اکثریت جامعه تمام نخواهد شد!</p> <p>سلام زیجی S_zijji@yahoo.se</p>	<p>کارگران، زنان، جوانان، مردم مبارز و تشنه آزادی و برابری!</p> <p>برای رسیدن به اهداف خود به صف کارگران و سوسیالیستها، و به حزب سوسیالیست انقلابی ایران پیوندید!</p> <p>این حزب، حزب شما است! حزب سوسیالیست انقلابی را به جامعه معرفی کنید و در حمایت از آن در شکل محافل و دستجات مختلف خود را سازمان بدهید، خود را با رهبری حزب هماهنگ کنید، و بطور منظم با ما در تماس باشید. iransocialist2017@gmail.com</p>
--	--	--

آزادی، برابری، رفاه، امنیت!



کردستان ایران و سه جنبش: ناسیونالیسم، مذهب، سوسیالیسم (در دفاع از حقانیت یک تاریخ، و در نقد سخنان خالد عزیزی و دو جنبش بورژوائی در کردستان ایران)

سلام زیجی

سوسیالیستی و صف آزادیخواهی، که برای رهایی از چنگ این جنبشها و دولتها در تلاش هستند، بکار گرفته شده اند. حتی حاشیه ترین و پوچ ترین آنها را نیز با اسلحه و دلار و امکانات مدیائی تا غرغره مجهز کرده و بجان جامعه انداخته اند. در اینجا توجه علاقمندان را به بررسی و نقد جوانب مختلف سیاست، عملکرد و ماهیت این جنبشها و احزابشان در کردستان ایران، که خالد عزیزی و حزب دمکرات کردستان را نیز در این بستر باید نقد کرد، جلب میکنم.

از "افراطی گرایی" ما تا یک تاریخ مملو از جنایت و زورگویی ناسیونالیستی جنبش امثال خالد عزیزی

عاملین اصلی جنگ و خشونت و استبداد و فساد همواره اسم رمز توجیهات مقابله و سرکوب و مخالفت خود را با جنبش آزادیخواهی جامعه و انقلابیون را با عناوینی چون "افراطی گری" نام گذاری میکنند تا به جنایت و زورگویی خود "مشروعیت" ببخشند، تا بدون مقاومت صف معترض حق طلبانه آزادیخواهان و کارگران و کمونیستها را به جنایات و استبداد قلدری خود ادامه بدهند. از جمهوری اسلامی و احمد مفتی زاده تا حزب دمکرات و جنبش ناسیونالیستی کرد ما صدها بار این واقعیتها را تجربه کرده ایم. آیا امکان دارد بدون "افراطی گری" انقلابی با دولت، احزاب، و جنبشهای که با زورگویی و جنایت سیاست خود را به جامعه دیکته میکنند، و حامیان خشن خرافات مذهبی- ناسیونالیستی و نظام مستبد سرمایه داری هستند، آنهم در جای که جمهوری اسلامی و احمد مفتی زاده و سرکوبگران کارگران و احزاب مانند حزب خالد عزیزی در قدرت باشند، مبارزه و تلاش "مسالمت آمیز" کرد؟، هرگز!.

علاوه بر ضدیت این نوع اپوزسیون ملی و بورژوا با حرکت انقلابی و کارگری و سوسیالیستی از پائین، آنها به این دلیل مبارزه انقلابی و قیام و انقلاب توده ای جامعه را همواره به تمسخر میگیرند، "افراطی" گری نامگذاری میکنند، و مقاومت و مبارزه بر حق ما کارگران و کمونیستها و زنان سرکوب شده و جوانان تشنه آزادی برابری و رفاه را ممنوعه و "کفر آلود" میدانند تا بدون دردسر و بدون حضور عنصر فعاله و انقلابی در تحولات اجتماعی به هدف خود نائل گردند، و سیاست بورژوازیانه و زدوبند کردن از بالای سر جامعه، یا از کانال امریکا، یا حتی در صورت "نرمش" نشان دادن جمهوری اسلامی با ادغامشان در این نظام فاسد اسلامی، به سر انجام برسانند. این نوع جنبش و نیروها نه انقلابی هستند و نه خواهان هیچ نوع انقلابی از جانب طبقه سرکوب شده و استثمار شونده، بلکه تنها با پروپاگند ملی و مذهبی و ایجاد تحریکات عقب مانده از این مردم همواره به عنوان کارت فشاری استفاده میکنند تا امتیاز بگیرند، معامله شان را انجام بدهند و بلاخره بشوند شریک همین دولت "ضد کورد" "اشغالگر" و "شونیست"، تا "برادرانه" قدرت سیاسی و اقتصادی و دولتی و نظامی طبقه حاکمه بین خود تقسیم نمایند. و اگر هم مقدر گردد بقول خالد عزیز اینبار با اسم "دولت کردی" بساط" اعدام

ادامه

در چند روز گذشته با پخش گوشه ای از یک گفتگوی تلویزیونی خالد عزیزی، دبیر کل کنونی حزب دمکرات کردستان ایران، مبنی به اینکه کمونیستها در سال ۵۸ "تندروی کرده اند"، "اگر کمونیستها نمی بودند احمد مفتی زاده، که بقول او" ناسیونالیست هم بود" این راه را انتخاب نمیکرد"، دوباره شاهد ترکاندن زهر سمی ضد آزادی و ضد کمونیستی یک جنبش ارتجاعی بورژوائی کورد شدیم. این واقعه و سخنان این "نابغه" دمکرات-مفتی، و دیگر سخنانی که در این چند سال اخیر فرموده بودند در باب "انقلاب ایران"، و "حکومت کردها"، و از تمسخر کردن انقلاب و فعالیت انقلابی تا اینکه: "بگذار کورد کورد را اعدام کند بعد از تشکیل دولت ملی"، تا اظهار نظر شبیه دولت مفتی زاده ای در باره تعدد احزاب: "هرچه حزب بیشتر باشد مشکلاتمان بیشتر میشود"، و اظهار نظر در باره شعار پوچ حزبی در امر دمکراسی: "بحث آزادی و دمکراسی و چند حزبی مربوط به تشکیل دوره بعد از تشکیل دولت است نه حالا"، و بلاخره باز هم نفرت پراکنی ناسیونالیستی مذهبی در باره کمونیسم: "هرچند با نگاه گذشته کمونیستی و چپ به ایران نگاه کنیم اشتباه میکنیم چون ایران سکولار ممکن است ممکن نباشد، مذهب حتی بعد از جمهوری اسلامی هم بخشی از حاکمیت خواهد بود". همه این ادعاها، اگر چه به قدمت تاریخ سیاه مذهب و ناسیونالیسم و شونیسم علیه طبقه کارگر و جنبش کمونیستی وجود داشته است، اما امروز حاوی پیام ویژه تر و متأثر از اوضاع سیاسی ایران و منطقه، و به دلیل میدان داری ارتجاع اسلامی و نژاد پرستی و ملی گرایی است، که در همه کشورهای منطقه زندگی دهها میلیون انسان را به جهنم و جنگ و آوارگی و گرسنگی و تجاوز و خونریزی تبدیل کرده اند، یک منطقه ای که هر جنبش و نیروئی که دارای پتانسل ضد انسانی تر و خصلت مزدورمنشانه تر باشد، هر چه بیشتر پرچم افراطی فاشیسم مذهبی و ملی گرایی را به اهتزاز در آورده شود، بورس این نوع سیاست کردنها به دلیل تمایل یک افق و آینده غیر انسانی از سوی کاتگسترهای ناسیونالیستی و اسلامی دست ساز و دولتهای مرتجع منطقه و امریکا خریداری بیشتری پیدا میکنند. بدینترتیب در دنیای حاکم امروز بدون احساس شرم و ننگ و "جاشیتی"، در پوشش "دیپلماسی" به آسانی پول و اسلحه و امکانات مدیائی بدست می آورند، و در این راستا در بارگاه امریکا و دولتهای سرکوبگر (همان دولتهای که در طول تاریخ جامعه کردستان را نیز سرکوب و تبعیض و ستم ملی را اعمال کرده اند) بساط کاسه لیبسی ای به اسم "مردم" و "کوردها" پهن کرده و علیه نفس آزادی و حقوق اولیه شهروندی اقدام می نمایند.

علاوه بر واقعیت وجودی جنبشهای اجتماعی مذهبی و ناسیونالیستی در نظام سرمایه داری و متکی بودن همه دولتهای مرتجع سرمایه داری به این دو جنبش عقب مانده، برای همگان واضح است که پرو بال دادن بیش از حد به این جنبشها و تقویت احزابشان، بطور برنامه ریزی شده از جانب سازمان سیاه و وزارت خارجه امریکا، جمهوری اسلامی، ترکیه، روسیه، عربستان، اسرائیل، و... هر کدام به شکلی در منطقه در صدد تقویت آنها بر آمده و به میدان جدالهای متقابل با هم و همزمان علیه مدنیت جامعه و علیه طبقه کارگر و جنبش

بر قرار باد جمهوری سوسیالیستی!

کردستان ایران و سه جنبش...

کرد" را برای خود پهن کنند! اما نمی دانم چه دیوانه ای حاضر است زندگی و فرزند و هستی خود را به آتش بکشد تا به چنین سیاست و هدف و سیستم ضد انسانی شبیه جمهوری اسلامی دست پیدا کند؟!

با اندک تفاوتی، ماهیت، و هدف واقعی از اعمال قدرت دولتهای و همچنین این نوع سیاست و حزب داری کردنها بوژوا-ناسیونالیستی و اسلامی یکی است. اینها یک صدا و هماهنگ طبل ارتجاعی ضد انقلابی و ضد کمونیستی میگویند تا کثافت سرمایه داری را در پوشش ملت و مذهب خود حفظ کنند و به بقای حکومت ضد انسانی خود تداوم بدهند. جنگ اینها با هم دقیقاً بر سر میزان سهم بری جنبش و طبقه بورژوازی خودی در سود و ثروت و چپاولها در همین نظام فاسد است، نه بر سر تامین آزادی و رفاه و برابری و یک جامعه انسانی و برابر شهروندی. اما از نظر یک جامعه متمدن و از منظر منافع یک جنبش و نیروی آزادیخواه و شرافتمند چنین فضا و سیاست و دولت و احزابی مایه شرم و شکست بشریت متمدن هستند!، و در همین کردستان ایران منشأ شکست طولانی مدت مردم کارگر و زحمتکش کردستان بوده اند، و همواره حتی مانع حل رفع ستم ملی بوده اند. این احزاب و سیاست ورهبران در طول تاریخ عامل شکست و رسوائی و عقب ماندگی و ترمز کننده پیروزی جامعه بر جهالت و نابرابری و رفع ستمهای طبقاتی و شهروندی و ملی هستند، نه عنصر و مجرائی برای رهائی و پیروزی بر ظلم و نابرابری!

هدف از گردو خاک بر پا کردنهای خالد عزیزی چیست؟

در شروع این بحث گفتیم در جریان تحولات جاری در منطقه و ایران، که یک احتمال آن باز هم تحمیل تحولات ارتجاعی متکی به ملی گرای و مذهبی (شبیه عراق "فدرالی- اسلامی"، سنی گری-شیعه گری، شونیستی و ناسیونالیستی در سایه دخالت و کشمکشهای جهانی و امپریالیستی و نقش آفرین ارتجاعی دولتها منطقه و احزاب بورژوا در اپوزسیون) که بنظر میرسد بویش دوباره به مشام امثال خالد عزیزی رسیده است، آنها را موظف میکند بیش از پیش با آن روند همراه شوند. قبل از او بوی این لجن تزیین شده در خون و ویرانی میلیونها انسان و کودک و سالمند مدتها است به مشام عبدالله مهندی رسیده بود، و از این رو حتی به ویژه چون "بچه بزرگ شده تهران است" و بدون لجه، به خدمت پروژه شونیستها و ولیعهد و کارکنان سابق سپاه و وزارت اطلاعات در آمده تا در "سطح سراسری" در ازای پول ماهانه ناقابل چند هزار دلاری دیگری که به جیب میزند "کردها را نمایندگی کنند"، حالا کاک خالد میخواهد در راستایی همین خدمت کردنها به "کردها" نقش فعال "کردستانی" همین جنبش و حزبش را بر عهده بگیرند. فعلاً از پوچی این روئیاهایی هر دو "رهبر" بورژوا و مردم فریب ناسیونالیست کورد بگذریم، اما مجموعه این تلاشها و سیاستها برای هر دوی آن جریان اولاً کپی برداری سناریو کردستان عراق است، ثالثاً در دوره ای که مدتها است زیر زمینی و بدور از چشم همین "مردم غیور کورد" سر گرم کرنش و مذاکره با عوامل دست چندم جمهوری اسلامی هستند، سخنان خالد عزیزی و همینطور مهندی در باره مفتی زاده و دیگر امیدواریهایشان به تحولات از درون جمهوری اسلامی، عملاً پیامی برای جمهوری اسلامی نیز هست. که بله این ناسیونالیسم و این احزاب دیگر مانند سال ۵۷ و دهه شصت نیستند!

وقتی هر دو طرفشان در ادامه علاقه عمیق شان به منتظری، به خاتمی و جریان دوم خرداد و به "کردهای" درون صف رژیم، به جنبش سبز، و حتی در سطح "اپوزسیون" به نیروهای شونیستی و اسلامی و دیگر

ادامه

سوسیالیسم امروز

درخواست عضویت از حزب

﴿ فرم ویژه درخواست عضویت در حزب سوسیالیست انقلابی ایران ﴾

نام: _____

نام خانوادگی: _____

محل سکونت: _____

شغل: _____

علل پیوستن به حزب: _____

سابقه فعالیت سیاسی: _____

در چه زمینه ای علاقمند به فعالیت هستید؟ _____

آیا کسی را درصوف حزب می شناسید؟ _____

تلفن: _____

ای میل: _____

اینجانب با قبول برنامه، اساسنامه، سیاست و اهداف حزب سوسیالیست انقلابی ایران، از حزب درخواست عضویت می نمایم. متعهد میشوم که منطبقاً به حزب حق عضویت پرداخت نموده و در راستای پیشبرد اهداف حزب بطور متشکل به فعالیت خود ادامه بدهم. به حراست از امنیت و موازین و پرنسپهای حزب متعهد بوده، و اعلام میکنم که در جهت سیاستهای حزب برای سرنگونی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و دستیابی به یک جامعه سوسیالیستی، آزاد، برابر و مرفه با تمام توان تلاش و مبارزه نمایم.

امضا: _____ تاریخ: _____

www.simroz.org	آدرس مایل ارسال درخواست عضویت	iransocialist2017@gmail.com
----------------	-------------------------------	-----------------------------

زنده باد واحدهای
مقاومت انقلابی!
مرگ بر جمهوری
اسلامی!

آدرسهای تماس:

Iransocialist2017@gmail.com

S_zijji@yahoo.se

نه شاه نه شیخ!، نه قومی نه مذهبی! مرگ بر جمهوری اسلامی!

کردستان ایران و سه جنبش...

ناسیونالیستها و اسلاميون مرتجع بجز ارباب و درد و رنج و بدبختی و شکست و طولانی تر کردن زخم نزارع "ملی" هیچ دستاوردی نه برای مناطق کرد نشین و نه برای هیچ جای در این جهان نداشته اید! افکار و جنبش و آرمان و پرچم شما در همه منطقه صاحب قدرت دولتی است، در کجای این منطقه و جهان تحت حاکمیت الگوهای شما ازادی و برابری و رفاه و انسانیت و رفع ستم بر زن و کارگر و "اقلیت های ملی" و از جمله معضل دیرینه مساله کرد حل شده است؟

ما هم باید "بیدار شویم"!

تکرار دوباره حمایت از مفتی زاده و دیگر موضوعات مورد اشاره در قالب جدید از زبان خالد عزیزی می تواند "نتایج مثبت"ی نیز برای جنبش ما و کمونیستهای پخش و پلا شده در بر داشته باشد. رهبری وقت حزب دمکرات گفته بود که حزیشان "در سال ۵۷ در بیخ گوش گاو خوابیده بودند"، دیر متوجه اوضاع شده اند و به تحرک در آمده اند. اما بنظر من امروز درست بر عکس، متأسفانه این جنبش ما است که عملاً به این سرنوشت دچار شده و آسیبهای جدی دیده است. با هر تعبیر و تفسیری که از اوضاع داشته باشیم، آیا همین نوع پروپاگندهای ضد حقیقت علیه ماها از جانب امثال خالد عزیزی و عبدالله مهدی ها و همقطاران نشان نباید شوکی به هر کمونیستی که پایش روی زمین است و خود را مسئول میدانند وارد کند و باعث شود به خود بگوید اکنون این ما هستیم که باید "از خواب بیدار شویم"! . و متوجه شد که چرا از نو این تعرضات و تحریفات که همساز است با ساختن هزارها فیلم متکی به دروغ از جانب جمهوری اسلامی و سپاه و "پیشمرگان مسلمان" و هم جهت است با انتشار هزارها کتاب "تاریخ نگاری" ضد حقیقت و جعلی جمهوری اسلامی در باره انقلاب ۵۷ و رویدادهای کردستان و "شجاعت" های مفتی زاده مزدور، و بلاخره چرا همه شان علیه بخش پیشرو و چپ و آزادیخواه جامعه، علیه نیروی که هم خصلت انقلابی قیام ۵۷ و هم مقاومت و مبارزه انقلابی، نه ناسیونالیستی و مذهبی، را در کردستان سازمان داد، و کردستان آنزمان را به جای خزعبلات مذهبی و لیبک و تسلیم و عقب ماندگی به رهبری حزب دمکرات و میداناری بورژواها و زورگویان کورد، به "سنگر انقلاب" تبدیل کرد، و به جای میدان داری یک جنبش بورژوازی عقب مانده سنتی ناسیونالیستی، یک جنبش نوین کارگری و سوسیالیستی و دهقانان و زحمتکشان و نسل جوان روشنفکر کمونیست به میدان سیاست و مبارزه رانده شدند، اکنون به فعالیت تخریب کننده، تحریف آمیز، و تحریک و تهدید علیه اش افتاده اند؟ موضوع روشن و ساده است: اینها نمیخواهند در ایران و کردستان هیچ تحول انقلابی که محرک و نیروی اجتماعی اش جنبش کارگری و سوسیالیستی است دوباره به وقوع بپیوندد و هژمونیک پیدا کند، از این رو اینبار در "گوش گاو" نمیخوابند، تجربه کسب کرده اند، ارتجاع دنیا و منطقه هم پشت شان است، از این موقعیت "مساعد" کنونی شان میخواهند در جهت سرکوب و تضعیف جنبش کارگری، سوسیالیستی و آزادیخواهی بهره بگیرند، و این امر ضد انقلابی را به اولویت سیاستشان تبدیل کرده اند. هر چند سالها است در این جهت فعالیت میکنند. اینکه خالد عزیزی امروز برای ما "شیر" شده است محصول این موقعیت جدید صف بورژوازی و ناسیونالیسم است.

علل و پیش زمینه های تعرض به ما و تحریف گذشته ما کمونیستهای "تندرو"

چرا خالد عزیزی و مهدی و مفتی زاده ای ها و کردهای مزدور و همراه شدگان چهل و یک ساله جمهوری اسلامی، همگی جنبش و حزیشان دوباره بقول معروف "فیلشان یاد هندوستان کرده" است؟، چرا تجربه ۴۱ سال جنایت و کثافت کاری دین و اسلام امروزها روی آوری مجدد به دوقلوی کثیف مذهب قوم پرستی کوردی را در بورس فرار داده است؟ و چرا به جان بشریت متمدن و آزادی و برابری

قومپرستان، می آیند اعلام دوستی با مفتی زاده نورچشمی جمهوری اسلامی میکنند، و از گذشته دعوا خود با آن پیشیمان هستند، و هر دو حاضرند در کنار رژیم و یا نیروهای وابسته بان با "تندروها" و "کمونیستها" مقابله کنند، باید بدون ابهام متوجه شد این جریانات و اشخاص میخواهند در آینده همان نقش مفتی زاده را در تحولات سیاسی ایران و کردستان ایفا نمایند. چراغ سبز "دمکراسی" می دهند که آینده ایران، با جمهوری اسلامی یا بدون آن، به پروسه آشنی دو جنبش ناسیونالیستی و اسلامی، و مقابله مشترک آنها با جنبش کارگری و سوسیالیسم، و علیه هر روندی خواهند بود که به "مذهب و فرهنگ و ملیت مردم احترام نگذارند.

در صورت فرصت پیدا کردن این نوع نیروها شکی نباید داشت که در پروسه تحولات آتی هر دو جنبش ارتجاعی دینی و قوم پرستی کردایتی (و همچنین جنبشهای ارتجاعی مذهبی و ناسیونالیستی ترک و فارس و عرب) در یک صف علیه جنبش آزادیبخش طبقه کارگر و "تندروی" کمونیستها صف آرانی خواهند کرد. با کمک امریکا و عربستان و بخشهای از خود جمهوری اسلامی و دیگر نیروهای مرتجع ناسیونالیست کورد و اسلامی در عراق و منطقه علیه تمدن و پیشرفت و آزادی و رفاه و امنیت جامعه و جنبش ما به میدان خواهند آمد و قلع و قمع مان خواهند کرد چنانچه اوضاع را درک نکنیم و موقعیت شکننده کنونی جنبشمان و تحزیمان را نتوانیم سروسامان بدهیم. اینها میخواهند از نو و در ابعاد بسیار مسموم تر و ضد انسانی تری دوباره دوره اوایل قیام ۵۷ و تحریکات ارتجاعی مفتی زاده ای- مکتب قرانی و ناسیونالیستی حزب دمکراتی را علیه صف آزادی خواهی و کمونیستی، که یک دوره ای پوزه هر دوتایشان را به خاک مالیدیم، روی خواهند آورد. اگر ما ضعیف باشیم شخصا هیچ شکی ندارم که همین خالد عزیز و عبدالله مهدی به "جرم" همین نوع مقاله ای که نوشته ام به اسم "حکومت کرد" اعدام یا ترورم میکنند! سازمان بیکار کمتر از این نوشت و گفت کشتارشان کردند. امروز بعداز بیوستن بخش اعظم همان "کومله" باقی مانده بعداز ما به جنبش کردایتی و ضد کمونیستی اوضاع خیلی به نفع جریان عزیز عوض شده است. و اگر دقت کرده باشید قدیم کومله بهای که از حزب خالد عزیزی ناسیونالیست تر و ضد علمی تر شده اند کمتر از نیروی سازمان یافته حزب دمکرات در همین در کردستان عراق اردوگاه نظامیشان نیستند، و به علاوه به حکم دیگر تحولات ملی گرای و مذهبی در منطقه هم جنبش ناسیونالیستی و هم اسلامی در مناطق کرد نشین ایران رشد کرده است. تنها راه مقابله با این روند ضد انقلابی به تحرک در آمدن گسترده سیاسی و سازمانی و اجتماعی جنبش کارگری و سوسیالیست در بطن جامعه است. ما باید بتوانیم در عمل، هر نیروی جامعه را به این مسیر عقب مانده سوق دهد منزویش کنیم، و در عمل هر نیروی چشم طمع به یک کارگر، به یک کمونیست، به یک زن و به یک جوان آزادیخواه و سوسیالیست داشته باشد و علیه آنها زورگویی اعمال کند همان بلانی که در آن تاریخ بر سرشان آوردیم با شدت و قدرت بیشتری علیه شان سازمان بدهیم و دوباره سرچایشان بنشانیم.

امروز به آنها هشدار میدهم و میگویم بنشینید سر جایتان، به آزادی احزاب و اندیشه کردن کچ کنید، علیه کمونیستها بیش از این در کنار جمهوری اسلامی قرار نگیرید! پروپاگند دروغین پخش نکنید، باید با صدای بلند دوباره این حقیقت را به جامعه اعلام کرد که بدون وجود فعال و قدرتمند حزبی، سیاسی و مسلحانه ما کارگران و سوسیالیستها و بدون همراه شدن با سیاست و آلترناتیو سوسیالیستی هرگز مناطق کرد نشین روی آزادی و برابری و رفاه و رفاه و رفع ستم ملی به خود نخواهد دید. ما مانند هر عرصه دیگری پیگیرترین جنبش و جریان برای پایان دادن به رفع ستم ملی بوده و هستیم، اما شما

کردستان ایران و سه جنبش...

متاسفانه بیشتر این دوستان تماما علیه گذشته خود و کومله و حزب کمونیستی که حداقل توانست در کردستان با قدرت در مقابل قدری ناسیونالیسم و مذهب و جمهوری اسلامی سد محکمی ببندد موجودیت کنونی سیاسی خود را تعریف میکنند. امروز حتی به اسم کومله به ما وبه آن تاریخ گذشته بدوبیراه میگویند، به ما فحش میدهند، به اسم "کومله"، نقشه ترورمان را میکشند، به اسم کومله طرح حمله نظامی به شاخه دیگری از کومله کشیده شد، به اسم کومله با جمهوری اسلامی و سازگارا و ولیعهد و عوامل امریکا و عربستان همراه شده اند، به اسم کومله از حزب دمکرات و جمهوری اسلامی بیشتر ضد "کمونیست کارگری" و ضد منصور حکمت و علیه تاریخ کمونیستی کومله هستند، به اسم کومله با حزب دمکرات در یک جبهه قرار گرفته اند تا کارگر و چپ و سوسیالیسم را شبیه کردستان عراق سرکوب و ترور کنند، به اسم کومله به ما میگویند "کمونیست سلفی"؟! (از ادبیات و صفاتی علیه ما سازندگان تاریخ کمونیستی کومله استفاده میشود که در ردیف اظهارات جمهوری اسلامی و خالد عزیزی ها است)، و جالب است همه اینها با جانباخته گانی عکس میگیرند و به اسم آنها نان میخورند که تک تک آن عزیزان جانباخته مانند من نوعی ضد ناسیونالیست و قومی گری، ضد مذهبی و ضد جمهوری اسلامی و ضد سرمایه داری بودند، و با شعار زنده باد سوسیالیسم جنگیند و جانباختند، نه زنده باد کردستان، نه زنده باد ای رقیب، نه زنده باد فدرالیسم، نه زنده باد پرچم کردستان! این چه اخلاق و سیاست و شرافتی است که حتی به این شکل به تاریخ زندگی و مرگ تک تک این عزیزان و تاریخ سازان "تندروی" در کردستان به راحتی بی احترامی میشود و واقعیت آرمان و زندگی آنها را تحریف میکنند! خالد عزیزی و حزب دمکرات این واقعیت ها و عقب گردها و هژمونی فکری و فرهنگی ناسیونالیسم را بر یاران سابق "کمونیستهای تندرو" را میبیند که میتوانند ترمزشان را ببرند و در روز روشن تحریف و تحقیر و تحریک علیه چپ و کمونیسم راه اندازی کنند.

خالد عزیزی و عبدالله مهتدی و مصطفی هجری میبینند که علاوه بر نقش مخرب ناسیونالیستی خودشان، "کومله حزب کمونیست" ای هم هست که نه تنها مزاحشان نیست بلکه کارش شده سرویس دادن به جنبش اجتماعی آنها، حال با رنگ آمیزی "چپ". آنها میبیند که علاوه بر دو سازمان ضد زحمتکشان که به اسم "کومله" با آنها متحد شده اند، صف فراوانتری از کادرهای کمونیست سابق و "منفردین" کنونی، صفی از فرماندهان کمونیست سابق، و صفی از مبارزین سابق سوسیالیست و طرفداران دیروز "حکومت کارگری" و "نظام سوسیالیستی"، که اکنون به طرفداران "استقلال ملی" و "فدرالیسم قومی" و "کردایتی" و سرمایه داری تبدیل شده اند، و در مقابل آنها و جنبش ناسیونالیستی شان به زانو در آمده اند، با زبان "زیر" علیه کمونیستها و تاریخ گذشته شان سخن می گویند، اما با زبان "دوستی" و "محترمانه" و با "نزاکت" با حزب دمکرات، با جنبش کردایتی، با نقش قاضی محمد و قاسملو و همه شخصیتهای جنبش ناسیونالیستی مینویسند و صحبت میکنند، و به ویژه در خارج کشور که معمولا کار ملی گرایانه و "فرهنگی" و "کتاب تاریخ ملی نوشتن" ها و برگزاری "جشنهای ملی" بسیار پول ساز برای نهادها و احزاب ناسیونالیستی است، و همچنین جمع گسترده ای نیز با اسم و رسم قدیم کومله ای منفردین در جهان فیس بوکی درست شبیه راسیستهای کشور مقیم شان در باره ملیت و ملت و کشور و استقلال و غیر کردها در ایران و کردستان صحبت میکنند و به سخنگویان غلیظ ملی گرایانه ناسیونالیستی و کردایتی و تحقیر مداوم کمونیسم تبدیل شده اند و البته بازارشان هم متاسفانه مانند هر پدیده منفی و وارونه ای در جهان امروز گرم است، بسیار طبیعی است علیه ما کارگران و انقلابیون سوسیالیست دندانهای تیزشان را نشان بدهند.

ادامه

و ارزشهای برابر انسانی افتاده اند؟. این اتفاقات هیچکدام خلق الساعه نیستند. چنانچه به این مسائل با مسئولیت پذیری و زمینی فکر کنیم و آنرا به درستی و بدون تعصب بررسی و درک کنیم از هر سوی بدون تردید به این نکته خواهیم رسید که: علاوه بر فاکتورهای جهانی و منطقه ای که مورد اشاره قرار گرفتند، یک عامل بسیار مهم دیگری که در این تعرض مستمر به تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی در کردستان بطور جدی دخیل است عبارت است از: باقی نماندن آن سیاستها و پراکتیک و آرمان و قدرت متحزب و مسلح کمونیستی و متشکل همان دوره "تندرویها" در جامعه کردستان است که اکنون منشا اولیه و عامل اصلی این تعرضات افسارگسیخته ناسیونالیستی از هر سوی شده است. امروزها آن سیاستهای انقلابی- سوسیالیستی جایشان را به سنت و ادعها و مشغله های بسیار متفاوت و عمدتا همراه شده با ناسیونالیسم و یا در بهترین حالت جایش را به یک موقعیت بدون فشار و زیان برای ناسیونالیسم و مذهب داده است. به این دلیل خالد عزیزی بجای حساب پس دادن به جامعه که در اشکال مختلف جنبش و سازمانش جنایت مرتکب شده با افتخار علیه آن تاریخ و قربانیان دست جمهوری اسلامی و مفتی زاده و حزب دمکرات سخن فرسائی میکند.

در هر صورت، این تعرضها قاعدتا باید به ما کمک کند که از مجرای دفاع از بخش مثبت تاریخ پرافتخار کارگری و کمونیستی و مقاومت مسلحانه مان علیه ارتجاع جمهوری اسلامی و مفتی زاده ها و شکست دادن یورش نظامی همین حزب دمکرات علیه ما کمونیستها و جنبش کارگری و آزادیخواهی در جامعه، یکبار دیگر متوجه شویم که امروز کجا ایستاده ایم و چه آینده ای در مقابل جامعه و ما قرار دارد. چرا آن چپ و کمونیسم که هنوز جنبش مفتی زاده و خالد عزیزی و عبدالله مهتدی و جمهوری اسلامی از آن هراس دارند، امروز به این موقعیت ضعیف و تدافعی افتاده است؟، خالد عزیز و مهتدی ها بدون مقاومت و پاسخ صدها "کادر کومله ای" سابق که به اسم "خانواده کومله" از خود اسم می برند، اما ۹۰ درصدشان از یک کادر حزب دمکرات کردستان ایران بیشتر ملیگرا و دارای عرق ملی و علیه ضد تاریخ کمونیستی کومله و جنبش سوسیالیستی جاری طبقه کارگر در جامعه خود را تعریف میکنند (و معلوم نیست چرا رسماً به حزب دمکرات نمیپیوندند؟!، براحتی از این موقعیت و بر بستر این نیروی خاموش و سینه خیز "تغییر ریل" داده شده بسوی جنبش حزب دمکرات، بهره می برد و هر چه میخواهند علیه چپ و کمونیسم میگویند و بخورد جامعه می دهند. اکنون حتی بخش قابل توجه ای از نیروی آن کومله قدیمی به جای ادبیات و آرمان و پرچم و جنبش سوسیالیستی کومله و حزب کمونیست دوره "مشترک" مان، اکنون تا غرغره در اهداف و آرمان و فرهنگ و ادبیات ناسیونالیستی و بی ربط به منافع جنبش کارگری و سوسیالیستی و کاملاً گمراه کننده و فورمولبندیهای عاریه گرفته و ضد حقیقت اسیر شده اند، از جمله حول این تزه های ناسیونالیستی تمرکز پیدا کرده اند: "جنبش خلق کردستان"، "جنبش انقلابی کردستان"، جنبش ملی کردستان" (همان جنبش کاک خالد و کاک عبدالله و کاک عمر و کاک مصطفی ها)، "نیروهای دخیل در جنبش ملی کورد"، "حق تعیین سرنوشت ملل"، "سرکوب کردها"، "اعدامی کورد"، "استقلال کردستان"، "خاک و ملت خودمان"، با "فارسها باید راهمان را جداکرد"، "اتحاد ملی" (یکگرتویی نه ته وه ی)، "اشغالگران کردستان" (در حالی که نزدیک به نصف "اشغالگران" خودشان کورد زبان هستند) ودها فرولبندی ناسیونالیستی مشابه کاملاً هضم شده اند.

نگ و نفرت بر نظام سرمایه داری با دولت و احزاب و حامیان!

کردستان ایران و سه جنبش...

بدین ترتیب علل و ریشه این تحولات که به موقعیت کنونی منتهی شده است بر میگردد به دوره ای از گسست از جنبش اجتماعی کمونیسم و کارگر و از افق و آلترناتیو سوسیالیستی در جامعه کردستان، یعنی از دوره بعداز کومله کنگره ششم و جدایی کمونیسم کارگری از کومله و حزب کمونیست در کومله و حزب کمونیست باقی مانده شروع شد. تا مقطع کنگره ششم کومله و حدود یکسال بعداز آن نیز جنبش ما و کومله سوسیالیست از هر نظری با وجود ایجاد محدودیتهای برای فعالیت نظامی، قویتر و جای امید میلیونها کارگر و زحمتکش شده بود و براساسی میتوانست با استناد و تکیه به مصوبات و سیاستهای کنگره ششم و مباحث راهگشای آندوره کمونیسم کارگری، با همه کمبودها و اشتباهات صورت گرفته، حزب و جنبش ما را در آن زمان به مراتب قویتر و توده ای تر و حتی از نظر نظامی نیز، در صورت پیروی از سنت و سیاست و استراتژی نوین سوسیالیستی و آرایش متناسب با شرایط جدید آن زمان و دوری از روشهای ناسیونالیستی و نادرست در سراسر جامعه کردستان ریشه دوانید و جمهوری اسلامی را به مصاف طلبید. اما به دلیل پیروزی ناسیونالیسم کرد در عراق از راه ارتش آمریکا در جنگ علیه صدام، و به دلیل دیگر شرایط پیش آمده از جمله عروج غیر قابل تصور تقویت آرمان و سیاست و افق و "اعتماد بنفس" ناسیونالیستی در صفوف رهبری حزب کمونیست و کومله آن زمان، که اساسا به دنبال نامه حمایتی مهدی به "دوستان حال و آینده" (برای اتحادیه میهنی کردستان عراق)، اوضاع در درون کومله و حزب کمونیست به مسیر دیگری رقم خورد. بدینوسیله نه تنها مسیر جدایی تسریع پیدا کرد که روند به سرازیری افتادن کومله باقی مانده به سوی ناسیونالیسم کورد شروع شد و ابراهیم علیزاده و عبدالله مهدی مشترکا فرمان این روند عقب گرد سیاسی جنبشی و ضد سوسیالیستی را در دست گرفتند.

کومله باقی مانده تحت رهبری ابراهیم علیزاده و عبدالله مهدی و سیاستهای که این دو فرد دنبال کردند، با هر تفاوتی که با هم داشتند، بحث این مقاله نیست، مسئول اصلی تبدیل آن کومله قدیم به چندین کومله و از جمله کومله ایهای دست راستی و غیر کمونیستی از نوع دو سازمان ضد زحمتکشان هستند. شخص ابراهیم علیزاده، که بنظر منصور حکمت به نادرست به او زیادی اعتماد داشت، و همه امکانات موجود یک جنبش و جریان کمونیستی را به نادرست تحویل کسانی دادن که چند ما به تعهدی هم که در حفظ سیاست و چهره کمونیستی حزب کمونیست و کومله کتبا داده بودند، عمل نموده و به سرعت با کله به سوی پروژه های امروزی و ارتجاعی مهدی گام برداشتند، مسئول اول تبدیل کومله آن زمان به کومله های کنونی است. عنصر و عامل اصلی باز کردن دروازه کومله و تاریخ کومله کمونیست سابق برای هر نوع سیاست نفرت پراکنی علیه ما جدا شدگان کمونیست و بانی زمینه سازی برای رشد انواع دو دوزه بازی و اسب دوانی ارتجاع ناسیونالیسم کورد بودند. کومله بعداز ما به کومله ور رفتن با خود و عکس گرفتن با عکس و تاریخ ما جانباختگان در اردوگاه، کومله کارگاه جوجه کشی تولید ناسیونالیسم تبدیل گردید. آنهای هم که نامه برای "دوستان و حال آینده" دریافت کردند، کومله که در کنگره دوم یا سومش نتوانستند به اتحادیه میهنی تبدیلش کنند، بعداز ما، نه تنها به اتحادیه میهنی که با نقش بازی کردن سپاه قدس و قاسم سلیمانی ها در اشکال مختلف در جهت تخریب چهره و تاریخ گذشته کمونیستی کومله با نام کومله با تمام امکانات سرمایه گذاری کردند، و سر انجام یک جریان بیربط به مبارزه سوسیالیستی و انقلابی را از راه کمک کردن به عبدالله مهدی بطور مستقیم و یا به واسطه برادرش صلاح مهدی موفق شدند چهره کومله را در کردستان و منطقه کاملا تخریب کنند.

اما، ضمن واقعیت های فوق و اشاره به اولین و مهمترین فاکتور و علل تبدیل شدن آن کومله رزمنده و سوسیالیستی اوایل ده پنجاه و دهه شصت به کومله متضاد و بی ربط به آن تاریخ در دهه هفتاد و هشتاد و نود شمسی باید اقرار کرد که این تنها همه حقیقتها نیست. ما اگر کومله و حزب کمونیست را که خود بخش مهمی از سازندگان تاریخ آن مبارزه و جریان اجتماعی و کمونیستی بودیم، بعداز تحولات صورت گرفته و سرانجام جدایی از جریان باقیمانده در کومله، خودمان نیز نتوانستیم آن خلا بزرگ کمونیستی و انقلابی که نیازمند جامعه بود و هست پر کنیم، ما که اسم مان "کمونیسم کارگری بود" نیز نتوانستیم اجازه ندهیم تاریخ خود و جنبشمان را بر سر خودمان و جانباخته گانمان تخریب نکنند، پدیده ای به اسم کومله و حزب کمونیست کمونیستی نماند، آنرا ناسیونالیسم و کمونیسم ملی گرا تسخیرش کرد و رفت. ما چکار کردیم؟ چرا نتوانستیم جنبش کارگری و سوسیالیستی و جنبش آزادیخواهی و مبارزه انقلابی، توده ای و مسلحانه علیه جمهوری اسلامی سازمان بدهیم؟ چرا گذاشتیم ناسیونالیسم و ارتجاع تاریخ ما را تسخیر کند و امروز حتی به ما بگویند اگر شما نمی بودید احمد مفتی زاده ها در رهبری حزب دمکرات و کومله زحمتکشان حضور میداشت.

بنظر من بعداز نماندن منصور حکمت و اتفاقاتی که حزب کمونیست کارگری افتاد و سیاست و رهبریهای جدید که به اسم کمونیست کارگری و حکمیتیت شکل گرفت هم در بعد سراسری و هم در کردستان نتوانست نه تنها تعرض به جنبش و طبقه و تاریخ مان را خنثی کند، و نه خود راسا توانست سازمانده یک مبارزه نوین و مستمر و پر قدرت در همه ابعاد مبارزه طبقاتی باشند. نقاط قوتها را میدانم و نفی گرا هم نیستم! اما چنانچه کسی کلاه سر خودش نگذارد همین حقیقت را ساده را میپذیرد که ما هم کار جدی و پایداری نکرده ایم. خصلت مبارزه طبقاتی در ایران و منطقه تحت حاکمیت نظامهای فاشیستی و مسلح و سرکوبگر نیازمند یک مبارزه طبقاتی رادیکالتر، مستحکم تر و سازنیافته تر و به حزب و قدرت و سازمان مسلح سوسیالیستی برای دفاع از خود و جامعه همواره نیاز مبرم داشته و دارد. کومله و حزب کمونیستی که ما جا گذاشتیم، نسبتا، با همین خصوصیات و اراده توانست کومله و حزب کمونیست شود، و پیروز بر حزب دمکرات و مفتی زاده ها. اما بعداز آن سیاست و روند جدایی ما از کومله و حزب کمونیست، نه آن کومله توانست آن راه را ادامه دهد، که گفتیم چرا؟، و نه ما نتوانستیم آنچه که در کنگره ششم کومله گفتیم، در کنگر های اول تا سوم حزب کمونیست کارگری گفته شد، یا مشخصا در نشستهای شورای تشکیلات کردستان، که قریب به دویست نفر جمع میشدیم، (که حالا با همه شان ۲۰ نفر جدی را هم نمی توانند جمع کنند) بارها نقشه کشیدیم و پرواه تعریف کردیم در کردستان و شخصا تا پای جان برایش فعالیت کردم و نقشه آوردم و بردم اما چون رهبری و افق و سیاست جدیدی بر این جریان نیز ناظر شده بود کارش نمی شد کرد! به مرور همه به زندگی بی ربط و بدون تماس به آن مبارزه و نقش آفرینی که میبایست صورت بگیرد، به زندگی در خارج کشور عادت گرفتند و به یک روند صرفا خارج کشوری تبدیل شدند. بدینترتیب آنچه که در جزوه ارزیابی و نقد کومله نوشته شد، آنچه که در باره جایگاه طبقه و جنبش سوسیالیستی در امر مبارزه مان نوشته و گفته شد، هر آنچه که در باره نقشه ها و پروژه های نظامی مان گفتیم و نوشتیم و جمع انگشت شمارمان بارها تا درون آتش و مرگ نیز رفتیم اما سرانجام به جایی نرسیدیم. بدین ترتیب از هر دو سو (کومله باقی مانده، و کمونیسم کارگری جدا شده از آن کومله و حزب کمونیست، بعداز تحولات منطقه ای و جهانی و جدایی از هم نتوانستند به مصوبات و سیاست و تعهدات کمونیستی خود عمل نمایند و در نهایت بورژوازی و ناسیونالیسم و مذهب در جامعه

همه زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان بدون قید و شرط باید آزاد شوند!

کردستان ایران و سه جنبش...

کردستان اکنون به مراتب بر جنبش کارگری و سوسیالیستی ما از هر نظری پیشی گرفته و برتری پیدا کرده و همین واقعیت تلخ مینا و زمینه اصلی یورش هر روزه انواع "دبیرکل" و حزب و جریان مرتجع ناسیونالیسم کورد به تاریخ و مبارزه گذشته و حال ما کمونیستها و مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم توضیح می دهد.

بدینترین ما امروز نه تنها در کردستان که در کل ایران با خلا واقعی حزب قدرتمند، خلا واقعی تشکل و اتحاد طبقاتی، خلا واقعی آلتر ناتو سوسیالیستی، خلا واقعی رهبری منسجم و روشن کمونیستی، خلا واقعی برخورداری از وجود نیروی رزمنده و میلیتانت و مسلح حرفه ای و توده ای و غیره روبر هستیم. این حقیقتهای تلخ نه تنها راه برای تلاش و تحریف امثال خالد عزیزی و عبدالله مهددی و جریانات شونیست فارس و قوم پرستان ترک و خود جمهوری اسلامی علیه جنبش مارا هموارتر کرده است، که راه برای نقش آفرینی خاندان فاسد پهلوی، مجاهد شیعه مسلک رجوی، ملی-اسلامی های درون و بیرون جمهوری اسلامی، و قدیم پاسدارهای دمکرات شده در امریکا و اروپا را به مراتب باز تر کرده است. آن چپ جریان کمونیستی که بجای درک درست از این روند به خود فریبی، سکت بازی، و تفسیر و قول هر روزه سرنگونی در این همه سال سرگرم است، و مهمترین "راه حل" و امرش شده ور رفتن با "اتحاد چپ با هم" و سیاست کردن به روال سال ۵۷، نه تنها جانی هیچ امیدی برای طبقه کار و جنبش سوسیالیستی نیستند، که خود محرک و عامل هم تکرار سناریو چپ خلقی و پوپولیستی و اما بازنده سال ۵۷ هستند، و هم مانع جلب توجه و تمرکز جنبشمان بر ضرورت پر کردن خلا بزرگ موجود حضور حزب سیاسی- کارگری بزرگ و رزمنده و کمونیست، و شکل دادن به آلتر ناتو واقعی جنبش در جهت رفع فوری ضعفها و کمبودها و به منظور تدارک فوری ابزارهای نبرد طبقاتی، و تامین کننده ملزومات متحد کننده صف مستقل طبقاتی کارگری و سوسیالیستی به هدف تضمین پیشروی و پیروزی کارگر و سوسیالیسم و صف آزادیخواهان در تحولات پیش رو.

موقعیت اسلام سیاسی در کردستان

از سال ۵۷ به اینسو، تا دوره ای که یک کومله و حزب کمونیست رزمنده و سیاسی و نقشه مند در میدان داشتیم. جریان اسلامی نتوانست به عنوان یک جنبش سیاسی عرض اندام کند و جامعه با وجود تلاش حزب دمکرات و مفتی زاده و سازمان خیبات و غیره نپذیرفت. اما به دنبال تحوات منفی که در این مقاله به آنها اشاره شد، و بعد از چهار سال سرمایه گذاری بر روی اسلامگرایی و خرافه گری از جانب جمهوری اسلامی و همینطور عربستان سعودی که هر دو در کردستان نیز سرمایه گذاری بر روی خرافه مذهبی کرده اند، و سر انجام بعد از به وجود آمدن شبکه های گسترده سلفی و القاعده ی که به مراتب از جریان اسلامی مفتی زاده ارتجاعی تر و خطرناکتری هستند و دارای شبکه های اجتماعی و مالی نسبتا گسترده، بعد از نقش ارتجاعی ناسیونالیسم، اعم از کردهای صفوف رژیم و فعال در نهادها و مجلس جمهوری اسلامی و همینطور سیاست فعال حزب دمکرات در توجه به سازماندهی و همراه کردن ملاها و بخشی از جریان اسلامی با خود (دقیقا مانند شونیستهای فارس و دیگر ناسیونالیستهای "ملیتهای" دیگر، و بلاخره به دلیل خلا حضور فعال جریان کمونیستی ما و تقریبا سکوت کامل "چپ" در کردستان در نقد و افشای این جریان ضد زن و ضد کمونیستی و ضد تمدن، جامعه امروز کردستان علاوه به ناسیونالیسم کورد با یک نیرو و جنبش سازمانیافته ارتجاعی اسلام سیاسی روبرو است که با کنار آمدن هدفمند جمهوری اسلامی با آنها بیش از پیش علیه ما کمونیستها و زنان و سکولارها و روند آزادیخواهی پروبال گرفته و به یک خطر جدی تبدیل شده اند.

هم تجارب تاریخی در ایران و کردستان، هم واقعیت اوضاع منطقه و ایران، و هم سخنان خالد عزیزی و حزب دمکرات، که روی همراهی و همکاری استراتژیک با جریان اسلامی سرمایه گذاری کرده اند، جنبش کارگری و سوسیالیستی در کردستان نیز موظب به توجه و تمرکز روی این موضوع و پیدا کردن راه حل خود برای مقابله با این واقعیت منفی است. به ویژه بعد از تحمیل سناریو های شبیه عراق و سوریه، (که باید به عنوان یک احتمال جدی در نظر گرفته شود و از هم اکنون خود را برایش آماده کرد) حتما با موانع، فشار و تهدید، و چه بسا سیاست تروریستی و یورش نظامی هر دو جریانان اسلامی و ناسیونالیستی از جمله جریان حزب دمکرات و مهددی علیه خود مواجه خواهیم شد. بحثهای خالد عزیزی و سیاستهای دست راستی و ضد کمونیستی این همه سال از جانب عبدالله مهددی تردید باقی نخواهد گذاشت که آنها در کردستان روی همکاری و اتحادشان با جریانات مذهبی "معتدل" و "ناسیونالیست" سرمایه گذاری کرده و در جهت تحمیل فشار و حتی زمینه سازی برای دست بردن به اسلحه علیه ما کوتاهی نخواهند کرد. در اینجا نیز تنها پاسخ درست و شایسته ایجاد آمادگی و حساسیت جامعه در قبال این واقعیت و نقش مخرب آن نیروها، بسیج جامعه علیه هر دو روند ارتجاعی مذهبی و ناسیونالیستی، ایجاد یک جنبش قدرتمند سیاسی و اجتماعی روشن بین سوسیالیستی متشکل در همه مراکز کار و عرصه ها و هماهنگ و هم افق با سطح سراسری، و یافشاری بر ضرورت متحد و مسلح شدن، و آمادگی داشتن برای قطع هر دستگی که با تفنگ و بدون تفنگ جرات کند روی سر ما کارگران و زنان و کمونیستها بلند شود، میباشد! به دلیل پتانسیل و تجربه زیادی که ما کارگران و سوسیالیستها در کردستان از آن برخوردار هستیم، اگر اوضاع را جدی بگیریم و چنانچه باز هم چشم در انتظار قهرمانان شکست و ناکامی چهل ساله جریانات چپ نامبرده نشویم، ایجاد چنین سنگر بندی و آمادگیهای یک امر ممکن و قابل تحقق و حتمی است!

افراطی ترین مجریان خشونت و جنایت علیه ما و شهروندان شما راسیستها و اسلامی ها بوده و هستند!

واقعیت امر این است که افراطی ترین مجریان خشونت و جنایت علیه ما شهروندان همواره شما سرمایه دارن، شما دولتی ها و شما نیروهای ناسیونالیستی-راسیستی و اسلامی ها بوده و هستید؟ اعمال خشونت اقتصادی، خشونت جنسیتی، خشونت طبقاتی، خشونت فیزیکی، خشونت بیوقفه علیه زنان و کودکان و کارگران، جنایت تروریستی و قتل و سرکوب در همه جا، اعمال خشونت علیه اعتراض و تحسن و اعتصاب، اعمال خشونت علیه بی دینی و سکولاریسم و کمونیسم، و خشونت علیه حق و حقوق و زندگی برابری شهروندی و غیره بخش لاینفک ذات و ماهیت نظام و مناسباتی است که از نیروی مسلح و دین و ملی گرای برای توجیه خود وسیستم فاسد و استثمارگر و خشونت طلبش استفاده میکند. دولت و حزب و عناصری که مقاومت و سنگر بندی و مقابله بر حق ما کارگران و زحمتکشان و سوسیالیست های قربانی را علیه این همه اعمال خشونت سازمانیافته و جنایتکارانه از جانب حافظان نظام جنایت و جنون سرمایه داری را "افراطی گری" و "تند روی" و خشونت بنامد، یک دولت و حزب و فرد گلاهدار سیاسی و عوامفریب و بیشر می بیش نیست! این همان فرهنگ و سنت برگشته از جمهوری اسلامی است که چهل سال است می کشد و لت پار میکند و می دزد اما همه اینها را به اسم مقابله با "خشونت" انجام میدهد. آیا خالد عزیز میداند با نام گذاری مقابله ما و شهروندان با جنایتکارانی مانند مفتی زاده عملا همان ترفندها و سیاستهای جنایتکارانه جمهوری اسلامی را دارد تکرار میکند؟

هر چند خالد عزیزی شخص اول جنبش ناسیونالیستی کورد نیست که جنایات هولناک احمد مفتی زاده و جنبش اسلام سیاسی اش را تظہیر فرموده اند، اما نفس این هذیان گویی باید زنگ هشدار دهنده ای باشد برای هر نیرو و جنبش و فردی که به امید یک جامعه آزاد و برابر و

کردستان ایران و سه جنبش...

خالد عزیزی!، این کارهای جریان و حزب شما انصافا در آن دوره چه فرقی با مفتی زاده و جمهوری اسلامی داشت که هر کسی میگفت نه و مخالف سیاسی تان بود در صورت توانستن آنها کشتار کردید. آقای عزیز! شما میتوانید بروید آمار واقعی کشتار و سرکوب سازمان پیکار، شوراهایی منتخب مردمی و کارگری، امار تلفات وارده به همان کومله قدیمی کمونیست دوره ما، آمار تجاوز کردن وقیحانه و زبونانه تان به زنان اسیر و زخمی کمونیست در دوره یورش نظامی حزبتان به ما کمونیستها، امار اعدام کردن اسیران جنگی، آمار ترور حتی افراد خودتان، منصفانه و مسئولانه جمع اوری کنید و همزمان با آمار کشتار و جنایت کاک احمد مفتی زاده محبوبتان بدون سانسور و دروغ به مردم ارائه کنید، تا جامعه قضاوت کند ما "تندرو" بوده ایم یا شما مرکز ترور و قلدری و جنایت و بر افروختن جنگ علیه ما و مخالفین سیاسی تان، آقای محترم عبدالرحمان قاسملو با وجود لیبک فرستادن به خمینی با وجود بارها مذاکره مخفی، با وجود همکاری اش با حکومت در جنگ علیه ما در کردستان، با وجود سرکوب چپ و کمونیست و روند آزادیخواهی در کردستان باز هم بدست همین حکومت اسلامی متاسفانه ترور شد، حکومتی که جریان مفتی زاده یک رکن مهم در کمک کردنش بدر استقرارشان در کردستان بود، حالا شما چگونه جرات دارید بعداز این همه سال از یک مهره فاسد و مامور مقابله با ما و حتی با خود شما، بی محابا با احترام برخورد می نمائید، اما با نفرت و دروغ و شانتاژ علیه نقش مثبت و آزادیخواهانه ما کمونیستها در جامعه سخن پراکنی میکنید و دروغ تحویل مردم میدهید!؟

در ضمن باید همه توجه داشته باشند که خالد عزیز که به اسم "اپوزسیون" از مهرهای کلیدی جمهوری اسلامی و از بخشهای از این رژیم دفاع جاتانه میکند، اولین فرد اپوزسیون کورد نیست درباره "کاکه احمد جاش" با حسن نیت سخن می گوید. بسیار قبلتر از او همین نوع اظهارات سخیفانه از جانب عبدالله مهتدی، که خود سالها بعداز خالد عزیز از قطب چپ به قطب ناسیونالیست نقل مکان کرده است، صورت گرفته است. بنظر میرسد "خانواده کومله"ی ناسیونالیست و پشیمان از گذشته خود از آنجا که "کاک عبدالله" را از خانواده خود میدانند هیچ نقد و حساسیتی به آن بخرج ندادند. عبدالله مهتدی نه بخاطر اینکه بقول او "به ریز نه حمله دی مفتی زاد" (آقای احمد مفتی زاده)، حتی در دورانی که کومله کمونیست و مردم با احمد مفتی زاده در حال جنگ بودند، با او در تماس دوستانه و خانوادگی بود، بلکه به دلیل برگشت عبدالله مهتدی به همان جنبش آرمانهای سنتی کردی-مذهبی (اما بدون انجام دادن تشریفات مذهبی)، و به دلیل اینکه عبدالله مهتدی خود از عوامل اصلی تخریب "کومله کمونیست افراطی" بود و برای راه باز کردن به صفوف جنبش ملی میبایست به هر نوع جعل و تخریب و شانتاژی علیه رهبران کمونیست کومله و حزب کمونیست و کمونیست کارگری پنا ببرد. در کنار یک لیست بلند بالا از شاهکارهای ارتجاعی و دست راستی ایشان از جمله میتوان به تعریف و تمجید زیاد او از مفتی زاده اشاره کرد. ادعاهای پوچ خالد عزیز و عبدالله مهتدی در باره مفتی زاده و اینکه "تندروی" شده نسبت به این مزدور قاتل بسیار بی ارزشتر از آن است حتی تکذیب شوند، چرا که هنوز صدها هزار شاهد زنده در سنجندج و دیگر شهرها وجود دارد که میدانند بدون احمد مفتی زاده و "پیشمرگان مسلمان" پس گرفتن مناطق آزاد آنزمان کار آسانی نبود. و جریان مفتی زاده همراه با جمهوری اسلامی دستش به خون هزارها انسان بیدفاع رنگین شد.

ادامه ←

بری از استبداد دینی و زن ستیزی و خرافه گری در حال مبارزه و تلاش است. پیروزی فردای نظریه و جنبش و حزب امثال خالد عزیزبها به معنی از گور در آوردن احمد مفتی زاده مرتجع مذهبی و نمایندگان کورد مزدور و کاسه لیس جمهوری اسلامی در این چهل و یکسال، به معنی تلاش برای تقویت جنبش ملی اسلامی کورد علیه جامعه و چپ و سوسیالیسم. آیا خالد عزیز میتواند توضیح بدهد نظریه و دیدگاههای او با فاشیسم هیتلری، با ترامپ ملی گرا و قلد، با صدام حسین ناسیونالیست عرب، با خمینی و بنی صدر و ولیعهد ایرانی-اسلامی و یا با همان حزب ناسیونالیست بیگانه ستیز و ضد کمونیست کشور مقیم خود در اروپا چه فرقی وجود دارد؟ آیا اگر در یک برنامه تلویزیونی در کشوری مانند سوئد یک حزب ناسیونالیست و ملی گرا مانند خودتان دبیرکلش بیاید و از مشروعیت "اعدام سوئدیاها به دست دولت خودی سوئدی" دفاع کند و آنرا جار بزند چه احساسی به شما دست میدهد؟ در قبال چنین نظریه ضد انسانی ای آیا واقعا حالتان خراب نمیشود، از آن سیاست و فرد منزجر و متنفّر نمیشوید؟

خالد عزیزی، که در همان دوره جنایتهای احمد مفتی زاده و "پیشمرگان مسلمان" که از چپ کومله ای به ناسیونالیسم کورد حزب دمکرات نقل مکان کرده بودند، در این همه سال شریک همه اعمال به شدت افراطی گرایان و قلدرا مآبانه حزب مطبوعش علیه شهروندان و نیروهای چپ و کمونیست بوده و هرگز مخالفی با این جنایات و اعمال ضد آزادیخواهانه نداشته است. حتی معمولا که بخش قابل توجه ای از فرماندهان گروههای ضربت جمهوری اسلامی و "پیشمرگان مسلمان"، که از افراد تسلیمی حزب دمکرات تشکیل میشدند و خودشان به آنها میگفتند "جاش"، و آنها را میکشند، اکنون نظرس این نیست آنها خشونت طلب بودند. کدامیک از شما حزب شما و "جاشها" در این رویدادها خشونت طلب و تندرو بودید؟ اگر ما و مردم سنجندج و دیگر نقاط با مقابله ضروریمان با مفتی زاده و دیگر نیروهای جمهوری اسلامی "تندروی" کرده ایم، چه کسی در جنایت جنگ در شهر اورمیه، راه انداختن جنگ کورد و ترک در شاهیندژ و میانداوب و نقده نقش داشت و تندروی کرد؟، رویداد هولناک قارنا و قلاتان حاصل چه کشمکش ارتجاعی بود؟، بغیر از شما و ملا حسنی ها، "تند رو و افراطی دیگری دخیل بود؟، نه!

ما بر عکس این اقدامات وحشیانه شما و جمهوری اسلامی که جنگ کورد و ترک و قتل و عام مردم عادی را انداختید، رفتیم به رهبران و سازماندهندگان قتل و کشتار، که دست پرورده رفسنجانی و بنی صدر و محسن رضائی ها بودند، بخاطر دفاع از جامعه و امنیت شهروندان زدیم. شما که نیروهای جمهوری اسلامی را اسکورت میکردید به داخل پادگانها و مراکز نظامی و بعداز آن شروع میکردند به خمپاره باران مناطق مسکونی کاری به کثیف ترین اقدامات تند روانه و افراطی کمک نکردید؟، چرا باید کارهای ما برای پیشگیری از حضور جنایتکاران سررکوبگر مسلح جمهوری اسلام اکنون معنی "تندروی کمونیستها بود" دارد. شما که یک عمر است دنبال چراغ سبز دادنها پوچ جمهوری اسلامی هستید حالا چه نیازی به چراغ سبز دادن شما به آنها هست؟. در آن دوره ما تندرو بودیم یا حزب شما و قاسملو که بجای نبرد با جمهوری اسلامی و احمد مفتی زاده دستور شروع یک جنگ جنایتکارانه علیه ما صادر کرد و به پیشرویهای جمهوری اسلامی کمک نمودید؟، حزب و جنبش و رهبر وقت شما نه فقط علیه جامعه و شهروندان و علیه ما و دیگر نیروهای چپ بلکه علیه خود شما "رهبری انقلابی" جدا شده از حزب دمکرات کردستان ایران نیز جنایت آفرید و شما را لت و پار کرد، مگر صدها نفرتان را نکشند، آنهم تنها بخاطر یکه تازی و قلدری و خدائی کردنشان بر شما و بر جامعه. حالا بگو ببینم کدامان تندرو و خشونت طلب بودیم؟!، دروغ هم حد و مرزی دارد برادر.

تاسی با حزب

iransocialist2017@gmail.com

www.simroz.org

در اینجا به روشنی معلوم شده است که رمز کردایتی و تحریکات ناسیونالیستی و مذهبی و ضدیت با سوسیالیسم و چپ در خدمت به چه طبقه و زورگویان و جنبش و احزابی است، معلوم شده است که ملی گرایی و پرچم رفع ستم ملی احزاب ناسیونالیست، مانند همه جای دنیا، حربه ای برای ستمگران بورژوازی "ملت خودی" در به قدرت رساندن طبقه بورژوا-ناسیونالیستها و اسلاميون و قشر و خانواده احزاب خاصی. این نشد رفع ستم ملی؛ نشد رهائی از دست استبداد! نشد کسب آزادی و برابری و رفاه و امنیت؛ نه، این عین به دام در پروژه دشمنان آزادی و برای و انسانیت است، یعنی تبدیل شدن به گوشت دم توپ حزب سرمایه داران، یعنی سر بازی کردن و خود را به کشت دادن برای زورگویان و سرمایه داران کوردستان، یعنی فریب یک مشت شیاد سیاسی و مفت خور و مرفه و بورژوا-ناسیونالیست کورد خوردن، که با حربه "کردایتی" و "ملت کرد" کلاه کشادی سر بخشی از مردم می گذارند تا دستشان به قدرت دولتی برسد. بعد از آن، هر کسی نفس بکشد نفسش را خواهند برید.

نقدهای کارگری- سوسیالیستی یا نقدهای خانودگی- ناسیونالیستی به سخنان خالد عزیزی

همچنانکه اشاره شد عکس العملهای صورت گرفته به سخنان خالد عزیزی عموماً به جا و مثبت بود اما بخشی از این عکس العمل ها و نقدها نه دفاع از حقیقت یک جنبش و تاریخ کمونیستی و نه برای آماده شدن علیه روند و آینده ای که خالد عزیزیها و مفتی زاده ها و مهتدی ها را در یک سنگر ارتجاعی علیه جامعه و چپ و سوسیالیسم قرار میدهد، بلکه بیشتر گلابه های درون خانوادگی جنبش ناسیونالیستی و دلخوریهای شرمگینانه درونی قطبی است که در ماهیت ضد سوسیالیستی و سنتهای ضد انقلابیگر و ضد سوسیالیستی شان با خالد عزیز در یک مسیر و جنبش و بستر قرار دارند. آن جریان و کسانی که در "اعتراض دوستانه" شان به گفته های خالد عزیزی سر انجام او را "به اتحاد ملی" فراخوانده از خالد عزیزی بیشتر علیه گذشته کمونیستی کومله قدیم عمل کرده و اکنون به ابزار دست جنبش و حزب خالد عزیزی تبدیل شده است! و گفتیم خالد عزیز با اتکا به این نوع "نقطه قوتها" با اعتماد بنفس علیه تاریخ برحق یک جنبش بزرگ سوسیالیستی و کمونیستی پروپاگند میکنند. یا کسانی که از موضع "چپ" و "کومله حزب کمونیست" که بخش زیادی از نقدشان از زاویه یک سیاست کاسب کارانه متمرکز است که چرا به "ماموستا شیخ عزالدین" گفته شده است؟ "ملا"! از خالد عزیز "ایراد" میگیرند که اساسنامه حزبشان را "فراموش کرده اند"، که گویا آنها هم "ایزمی" هستند، "سوسیال دمکرات" هستند، و برای عضویت در انترناسیونال سوسیالیست تلاش میکنند. اینها نشد پاسخ خالد عزیزی که حزبش به رهبری فاسملواز چند دهه بیش ادعای سوسیالیستی میکرد اما آنرا "زودهنگام" میدانست، و به همین خاطر هر جا که میتوانست سوسیالیست های که امروز سوسیالیسم میخواستند سرکوب کرد! همچنین تعدادی "منفرد" به ظاهر چپ قدیم کومله ای و غیر کومله ای نیز عمدتاً از سر دلسوزی برای جنبش ناسیونالیستی در این باره اظهار نظر و "نقد" خالد عزیزی کرده اند. گفتند، گفته های خالد عزیزی "به ناسیونالیسم خدمت نمیکند"؛ چرا که نمیخواهند یک ناسیونالیست با این بی تعارفی علیه کمونیسم سم بپاشد، بلکه ملامتتر، "دوستانه تر و با یک زبان پلتیک باید "نقد" کرد. نوشتند "کاک خالد عزیزی در این شرایط به اتحاد احزاب کوردی باید توجه بیشتر کند نه تفرقه پراکنی و تازه کردن زخمهای قدیمی"!

کسانی که فکر میکنند ناسیونالیسم بطور کلی و ناسیونالیسم کرد بطور اخص با مذهب و جنبش های اسلامی ایشان "در یک جوب نمی رود" هیچی از ناسیونالیسم به عنوان یک جنبش بورژوائی حالیش نیست، به ویژه در کوردستان که بخش اعظم

ادامه



کردستان ایران و سه جنبش...

نیاید تردید داشت که در تحولات سیاسی پیش رو این نوع جریانات مدافع کنونی مفتی زاده و این روند نفرت و دروغ پراکنی علیه جنبش سوسیالیستی و تاریخ کمونیستی کومله و حزب کمونیست سابق همان رفتاری با جامعه و کارگر و کمونیست و آزادیهای سیاسی خواهند کرد که احمد مفتی زاده ها در آنزمان انجام دادند. با افشاگری صرف هم نمیتوان این نوع نیروهای مخرب را منزوی کرد و مانع تکرار سناریوهای ویرانگر شد. همچنانکه گفتیم تنها با شکل دادن به جنبش و حزب و کمونیسم و نیروی مسلحی که هزار برابر آگاهتر، سوسیالیست تر، افراطی تر، رزمنده تر و قدرت مندتر از آن زمان میتوان آنها را سر جایشان نشاند و پیروزی آزادیخواهان را در کوردستان ممکن کرد. در غیاب تحقق این امر فردا باید منتظر شنیدن همزمانی صدای گوشخراش و خرافاتی و مردم فریب قران خوانی و ای رقیب در همه مساجد و محیط کار و زیست و آموزش و پرورش، و در سایه این پروپاگند خرافاتی شاهد تکرار همان جنایتهای جمهوری اسلامی و مفتی زاده از جانب همین نیرویهای ناسیونالیستی و اسلامی بود.

زن، جوان، کارگر و سوسیالیستی که این واقعیتها را متوجه نشود و علیه اش به میدان نیاید از هر بازنده ای بازنده تر خواهد شد. آن کارگر و زن و سوسیالیست و سکولار و آزادیخواه کرد زبان و غیر کورد زبان موظف است حساس و پرسشگر باشد که کوردستان عراق با اعمال حاکمیت کردی در این ۳۰ سال که نه با مشکل ستم ملی روبرو است و همه مشکلات و حربه های پیشین ناسیونالیستی از نوع پوشش کردی و کلاش و فرهنگ و شعر و آموزش و پرورش هم نیز حل شده است، و هیچ "اشغالگر"ی هم بالای سرش نیست همه چیز آن از کباب خوری و رقص و پای کوبی تا زندان و امنیت و پلیس و پول و نفت و گاز، و کمرگ و مسجد و دزدی و ترور مخالفین و تحمیل فقر و بدبختی های بیشمار یک سیستم کاملاً خالص و غلیظ کوردی است، اما چرا همچنان این حکومت کردی الگوی خالد عزیزی و مهتدی و ناسیونالیستهای کورد ایرانی با دریائی از اعتراض و خشم جامعه روبرو هستند؟ آنها آرزوی خالد عزیزی را ۳۰ سال است تامین کرده اند که به عنوان حکومت کوردی کورد را نه تنها اعدام بلکه از هر نظری به شهروندان کرد زبان و حقوقشان تجاوز میکنند. اکنون رابطه جامعه با حاکمیت کوردی چه فرقی با رابطه مردم کرد زبان مثلاً در ایران با جمهوری اسلامی دارد؟ غیر از این است که از نظر پایه ای ترین مطالبه ها و مناسبتهای اجتماعی و نظام حاکم از جمله در زمینه ستم و نابرابری، فقر گسترده و وجود فاصله طبقاتی عمیق، مکانیزم سرکوب و دستگاه اطلاعاتی و نیروی مسلح، تا میرسد به بی حقوقی و کشتار زنان، که حتی از نظر آماری بیشتر از ایران نیز است، و از سرکوب و اعمال بیحقوقی کارگران تا تحقیر کارگران مهاجر و ندادن دستمزدهایشان، تا میرسد به کار کودکان و گسترش فساد اداری و مالی و قضائی به شدت شبیه و کپی شده سیستم فاسد ایران و ترکیه هستند. در اینجا شهروند کرد زبان چه چیزی بدست آورده است تا در جای مانند ایران برای تحقق آن و زیر فرمان مفتی زاده ها و عزیزیها و مهتدی ها و دیگران در نفرت و جنون نژاد پرستی غرق شوند و چشمشانشان نابینا در مقابل کوهی از استعمار و نابرابری و فساد "کوردی"؟!.

یک رکن بسیار مهم پیروزی جامعه ای که خواهان آزادی و برابری و رفاه و امنیت است توجه جدی به سیاستهای رادیکال، شفاف، بدون تعارف و بدون توسل به رویکرد فاسد دیپلماسی بازی با "توده ها" و دنیای سیاست، از جانب احزاب سیاسی و نوینی مانند حزب سوسیالیست انقلابی ایران است.

این حزب را به عنوان حزب راستین طبقه کارگر، حزب واقعی آزادی زن، حزب جوانان انقلابی، و حزب سازمانده و رهبر جنبش ما برای سرنگونی قهر آمیز جمهوری اسلامی و کلیت نظام فاسد سرمایه داری، استقرار آزادی، برابری و یک نظام سوسیالیستی در آینده بعد از نابود کردن این رژیم جهل و جنایت باید شناخت و به آن پیوست (س-ز)

کردستان ایران و سه جنبش...

داستانهای "هویت ملی"، "زبان ملی"، "کوردایتی" و "فرهنگ کوردی" و غیره برایشان کشک است، این پروپاگند برای فریب شهروند، خاک پاشاندن به چشم حقیقتها و تحریف منافع متضاد جنبشهای طبقاتی در جامعه، و اساسا به مثابه تامین کننده سوخت موتور عرق ملی به منظور تامین منافع طبقه سرمایه داران و خودشان و تسریع کننده رسیدن به قدرت و شراکت در حاکمیت است. وقتی "خرشان از پل" عبور کرد، قطار آدمکشی و سیاست ضد انسانی "بگذار کردها را حکومت کردی اعدام کند"، به راه خواهد افتاد. از این نظرها خالد عزیزی یکی از شخصیتهای روشن و بدون ابهام یک ناسیونالیسم ضد انقلابی کرد است.

بخاطر دل کاک خالد من می پذیرم ما تندرو بودیم در آن دوره. اما در تاریخ ۷۰/۸۰ ساله مملو از ناکامی و شکست و تسلیم حزب شما چه کسی مقصر است، از دوره کاکانی و بابانی ها تا سمکو و ملا آواره، از قاضی محمد تا ملامصطفی و قاسملو و اوجلان و طالبانی و بارزانی و از خالد عزیزی تا عبدالله مهتدی همه اش تاریخ و تلاش بی ثمر ناسیونالیسم کورد است، در هر جایی در جامعه کردستان هم شاهد درجه ای از بیشرافت و تعالی و آگاهی و تمدن انسانی بوده ایم در آن میتوانیم سایه و نقش سوسیالیسم و کمونیسم بیابیم. بدون وجود ما جامعه کردستان ایران همان دهه شصت میشد به استان "اسلامی-کردی" جمهوری اسلامی و به یک جهنم دیگر شبیه همه جای ایران تحت حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی تبدیل میشد. لابد خالد عزیزی از دست همین موضوع این چنین عصبانی و بر آشفته است که چرا همان زمان با سیستم ادغام نشدند. کاش این اتفاق صورت میگرفت! بنظرم به نفع ما و جامعه کردستان بود و با درد و مشقت و عوامفریبی ناسیونالیستی و موانع ترشیهای کمتری مواجه میشدیم.

برای رفع ستم ملی باید از جنبش بورژوا- ناسیونالیستی عبور کرد!

کلاهدارترین، دروغگو ترین سیاست مداران و احزاب و شخصیتها کسانی هستند که شهروندان یک جامعه را نه بر اساس انسان بودنشان بلکه از منظر قرون وسطی مذهبی یا ملی گرائی مورد قضاوت و برخورداری از حق و حقوق و آزادیها پشان یا محروم کردنشان از این حقوق و آزادی و برابر شهروندی را بر این مبنای ضد انسانی برسمیت میشناسند. این همان فرهنگ موسولینی، هیتلری، ترامپی، خمینی ای، صدامی، اردوگانی و نوع داعشی ها است.

فرق نمی کند این حزب و عناصر شاه و ولیعهدش باشد یا حضرت محمد و امام خمینی اش، یا قاسملو و خالد عزیزی و عبدالله مهتدی اش و یا هر روشنفکر مترجع بورژوا و نان به نرخ روز خور! به همین اعتبار این نوع سیاست کردن و پروپاگند نیز هر چه بیشتر به اسم امت اسلام، یا ملت و ملیت خاصی، صورت بگیرد به طریق اولی دروغگو تر سمی تر و و پر هزینه تر بوده و هست.

در هر جامعه ای که شهروندان آن یا بخشی از آنها تسلیم این پروپاگند خورده باشند و به نیروی این جنبشها، تبدیل شده باشند هرگز به آزادی حقوقی و حقیقی و به برابری شهروندی دست پیدا نکرده و به آن نیل نخواهند گردید. اگر تاریخ صد سال اخیر را هم قلم بگیریم "پیروزیهای" هر دو جنبش ملی گرای و اسلامی در منطقه به ما می فهماند که بجز یک مشت سرمایه دار و عوامل موجب بگیر و نیروی مستبد و تشنه قدرت هیچ بخش دیگری از جامعه میوه ای از این درخت "بارآور" مذهبی و ناسیونالیستی و ملی گرائی نسبی اش نشده و نخواهد شد. حاکمیت اسلام در ایران، و عراق و ترکیه تا حاکمیت ناسیونالیسم و شونیسیم و ملی گرائی از امریکا تا کردستان عراق و تا همین ایران تحت حاکمیت شونیسیم فارس آریائی برای هر سیاستمدار و انسانی که در دام خود فریبی و خرافه گری ملی و دینی اسیر نشده باشد یک واقعیت روشن و زنده و انکار ناپذیر است.

آنهای که امر رفع ستم ملی و حل مساله کرد در منطقه را به بهانه ای

تاریخ و حزب و رهبران جنبش ناسیونالیستی را شیوخ و ملا و فنودالها و عشایر شکل داده و همواره مذهب یک ستون محکم و عموما جذب کننده نیرو برای جنبش ملی-ناسیونالیستی بوده است. ناسیونالیسم نیز متقابلا همین نقش و رابطه را با بخش عمده نیروها و تاریخ جریان اسلامی-سنی-کردی داشته و دارد. یک جریان ناسیونالیستی و یک جریان اسلامی "کوردی-سنی" با وجود کشمکش های جنبشی واقعی در بین شان اما در اغلب موارد در یک جبهه "ملی-مذهبی با هم زندگی کرده اند، و داری سنت و فرهنگ و سیاست مشترک زیادی هستند. هر دو مرد سالار، زن ستیز، کمونیست ستیز، کارگر ستیز، و مخالف شدید آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی و نقد و بیان هستند، طرفدار حکومت نرسالاری و اعدام و ترور و تحمیل نظر و سیاست خود از راه قلدری و ارعاب هستند. مخالف کامل برابری اقتصادی و حقوقی و شهروندی در جامعه اند. یکی از آنها ثروت و دست رنج مردم را بالا میکشد به اسم "ملت" و دیگری به اسم "خدا و بهشت". هر دو مسبب اصلی نفرت پراکنی بر اساس ملی گرای و مذهبی در جامعه هستند، و هر دو به عنوان دو رکن جنبشهای بورژوایی برای رسیدن به قدرت و اعمال حاکمیت سرمایه داری با اتکا به این دو خرافه و "افیون توده ها" عمل میکنند.

و بلاخره هر فرد و نیروی اجتماعی مادام خود را در مقابل جمهوری اسلامی تعریف میکند و به هر دلیلی به باور ملی گرایانه و ناسیونالیستی آلوده و یا متمایل است باز نمی بایست از خالدعزیزی و عبه مهتدی و هر فرد و جریان دیگری به اسم اپوزسیون قبول کنند که به این شکل بی محابا بتوانند به نیروهای آزادیخواه و تلاشگر و انقلابی و کمونیست بدو بیرا بگویند و در روز روشن آنها را تحریف کنند. اما به آسانی به تمجید و کرنش بردن در مقابل مهرهای یکی از فاشنیست ترین رژیمهای قرن بیستم و شرم هم نکنند که به اسم مردم کردستان این نقش ارتجاعی را ایفا میکنند. هر کسی که فکر میکند مفتی زاده و جمهوری اسلامی حق داشته و دارند، اما ما آزادیخواهان و کمونیستها نه، شایسته یک کلمه پاسخ است: غلط می کنید!

بی عرضگی ناسیونالیستی خود را به گردن ما نه اندازید!

کمتر جنبش و نیروهای را میشناسم به اندازه ناسیونالیسم کرد، خصوصا در کردستان ایران تا این حد ناتوان، ذبون و فقیر باشد در مقابل حکومت مرکزی، جالب است همه این ناتوانی ها و شکست هایشان را هر بار به گردن ما کمونیستها میگذارند. در حالی که تاریخ شکست آنها قدمت بیش از یک قرن و نیم دارد! حالا خالد عزیز دوباره از "بیخ گوش گاو" بیدار شده است و ما کمونیستها را عامل "اشتباهات" گذشته میدانند و از عزالدین حسینی نیز دلخور است که چرا ملا ها و جنبش اسلام سیاسی در کردستان را برای حزب دمکرات بسیج نکرده است! حزب و جنبش خالد عزیزی خود چند پارچه شده، بخش اصلی داخل کشوری این جنبش و فعالینش تحت کنترل جمهوری است، قریب به ۳۰ سال است علیرغم داشتن نیروی مسلح و "پیشمرگان کردستان" در زندگی اردوگاه نشینی عمرشان سپری شده و هیچ فشاری روی جمهوری اسلامی نه تنها نداشته و ندارند، بلکه هر بار نیز حتی در خاک تحت حاکمیت "کردها" نیز قربانی میدهند، اما وقتی به ما کمونیستها و شهروندان عادی و مخالفین سیاسی شان می رسند ژست "شیر" میگیرند.

مستقل از ماهیت طبقاتی و سیاست و استراتژی شان، که گفتیم هیچی نیست بجز دعوا بر سر تبدیل شدن به بخشی از پیکره حاکمیت فساد و سرکوب سرمایه داری، حال اسمش سیستم پادشاهی باشد، شیعه یا سنی، مجاهد یا جمهوری اسلامی یا داعشی، فدرالی یا خودمختاری اسلامی یا جمهوری لائیک، یا هر چه، فرقی به حالشان نمیکند. همیشه حاضرند در این راستا انواع رنگ و لباس و چهره عوض کنند تا دستشان به حلقه قدرت دولتی برسد.

کردستان ایران و سه جنبش...

امثال خالد عزیزی و یاران احمد مفتی زاده مسلمان "ناسیونالیست" و عبدالله مهدی شب و روش در تلاش تخطئه این حقیقت ساده اند که بجای پذیرش وجود جنبشها و طبقات و منافع مختلف و متضاد در جامعه با دروغ و شیادی همه این مردم را در کیسه ای به اسم ملت کورد" ریخته و دهنه اش را میبندند. همان روش عوامفریبانه ی که سران همه دولتهای سرکوبگر انجام می دهند. هر کسی بگوید بابا این دروغ است مانند مذهب، ملی گرایی نیز در خون انسان و قلب و مغز هیچ نوزاد متولد شده ای هیچ خرافه ملی و مذهبی جاری نیست، اینها ساخته و پخته جنبش و احزاب و دولتهای هستند که میخواهند ثروت مملکت را بقایند، که قدرت دولتی و حزبی را مال اقلیتی کنند، که با درست کردن نیروی مسلح سرکوبگر هر کسی حقیقت ها را بگوید و روایت دروغین آنها را نپذیرد بزنند و سرکوب کنند و بکشند.

اما مستقل از هر ادعای که آنها دارند در باره تاریخ گذشته و ما کارگران و سوسیالیستها، پاسخ آنها به شکست و ناکامیهای چهل و یک سال اخیر و یا به ویژه چهل و یکسال ماقبل ما و خالد عزیزی و جمهوری اسلامی مفتی زاده چیست؟، آنهم مقصده اراطی گری کمونیستها بود؟ پاسخشان به شکست و تسلیم دوره قاصی محمد و قبل و بعداز آنهم چیست؟ باز ما مقصر هستیم؟ ما شکستهای جنبشستان در ترکیه عراق و سوریه در در همین کردستان ایران در این یک قرن و نیم اخیر چیست؟ این ناسیونالیسم زیادی شبیه یک گربه پروری است هر چه از بلندی به زمین پرت میشود چهار پا بلند میشود انگار اتفاقی برایش نه افتاده است. اما فرق این گربه با رهبران احزاب بورژوا ناسیونالیست در اینه که گربه حداقل به دیگران نمی خنند در پی سقوطش اما اینها بجای شرم، بجای کناره گیری از سیاست، بجای محضرت خواهی از جامعه بجای اعلام پوچ پروژه قومگیری. بجای افشای تسلیم شدن و مذاکره پنهانیشان با دولتهای فاشیست، به جای احساس شرم بخاطر مزدوری برای امریکا و عربستان و هر جای دیگری هر بار چهره عوض میکنند و شکست و رسوائی خودشان را به شکست و رسوائی "مردم کردستان" تبدیل میکنند و برای سالها یاس و ناامیدی و خانه خرابه برای همین مردم کرد زبان به ارمغان می آورند.

اینها دقیقا مانند جمهوری اسلامی برای توجیه شکست شان و برای تدارک سرکوبگری و آزادی کشی شان همواره به توجیهات احمقانه مانند دخیل بودن عامل خارجی یا "تندروی کمونیستها" نیاز دارند تا وقاحت دروغگوی خود را استتار نمایند. همین حزب دمکرات خالد عزیزی بخاطر یک اطلاعیه سازمان پیکار در اوج جنایتکاری یورش بردند آنها را در شهر بوکان قتل عام کردند، و حتی با سرنیزه به سر و گردن جنازه کمونیستها مانند سگ وحشی حمله ور شدن (دقیقا شبیه پاسدارها و عوامل مفتی زادهها که با مخالفین خود رفتار کردند) و من شخصا نظارگر آن صحنه در پشت بام مقر کومله، که در چند قدمی و روبروی مقر پیکار قرار داشت، بودم و اگر مسئولین ترسوی وقت کومله میگذشتند همان لحظه تمام افراد قلدر و آدمکشان حزب دمکرات که به مقر پیکار حمله ور شدند، به رهبری کریم خالد، که حالا خود به افشاگری همان حزبی روی آورده، سر جایشان می نشاندند و شاید میتوانستیم جان کمونیستهای سازمان پیکار را هم نجات بدهیم.

جناب خالد عزیزی! جناب عبدالله مهدی! که بی شرمانه دفاع از مفتی زاده مرتجعی، که دستش به خون صدها پیشمرگ و صدها انسان بی دفاع رنگین است، به این شکل به پا خواستید، آیا این جنایاتها هم به دلیل "تندروی کمونیستها بود"؟ شما طرفدار اعدام، سرمایه داری، بخشهای از جمهوری اسلام، طرفدار تجاوز به حقوق کودکان، به حقوق زنان، به حقوق کارگران، شما که در اشکال مختلف با عوامل رژیم سروکار دارید، با آنها مذاکره میکنید، در

برای گسترش عرق ملی گرایی، قوم پرستی و ناسیونالیسم کوردی یا ناسیونالیسم ترک و عرب و... تبدیل کرده اند جزو همان سیاستمداران دروغگوئی هستند که به این بهانه ضمن انکار منافع و تضادهای عمیق اجتماعی و طبقاتی، ضمن انکار وجود جنبشهای مختلف در جامعه ای هر روز به چشم کارگر و مردم آزادیخواه خاک می پاشند، همواره در تلاش هستند مردم فراموش کنند که علاوه بر جنایت حکومتهای مرکزی همین جنبش و احزاب ناسیونالیستی حامل سیه روزی، شکست و تبعیض و فقر و عقب ماندگی جامعه بوده و هستند. اینها از مردم میخواهند کور و کر شوند به تاریخ و تجاری که بارها و بارها شکست و تسلیم و "اشتبال" و جنایت و "خیانت" این جنبش و احزاب را یاد آور میکنند، به فراموشی سپارند تا از نو همین روند را ادامه بدهند، و از نو جوانان ساده دل و آرزومند آزادی و رهائی را به سربازگیر (پیشمرگیتی) تشویق کنند و در خدمت همان سیاستهای ضد آزادیخواهانه آنها را به کام مرگ بفرستند.

عاملین سرکوب و ناکامیها در مناطق کردنشین اول دولتهای فاشیست مرکزی و دوم احزاب ناسیونالیست هستند،

با یک نگاه بیطرفانه و واقعبینانه به تاریخ کشمکشها در مناطق کردنشین از روز اول تا امروز به دو نتیجه میرسیم؛ عامل عدم حل مساله کرد در منطقه، علل بقای ستم ملی در این مناطق، و عاملین سرکوب آزادیهای سیاسی و حق و حقوق اولیه کارگران، زنان، کودکان و اکثریت شهروندان زحمتکش، علاوه بر فاشیسم و شونیسم و عظمت طلبی ارتجاعی حاکم بر دولتهای ایران و ترکیه و عراق و سوریه، همین احزاب و جنبش ناسیونالیستی مسلح کورد درگیر با دولت مرکزی بوده هستند. این جنبش ناسیونالیستی در طول این تاریخ به دلیل افق و سیاست و اهدافش که هیچ چیزی بجز شراکت در قدرت و رسیدن دست به کیسه ثروت باد آورده در کل کشور یا در مناطق "کردها" نبوده است، خود به به این معضل بر سر راه پایان دادن به این معضل دیرینه تبدیل شده اند، اینها حتی در صف بندیهای منطقه ای هر کدام در کنار و قطب دولتهای قرار دارند که یک عمر است شهروندان کرد زبان را سرکوب و اجازه حل ستم ملی را نمی دهند! در برخورد به جامعه همان سیاست و روشهای که دولتهای مرکزی با اتکا به اسلام و ملی گرایی "ملت بالا دست" طبقه حاکمه برای بسیج نیرو و توجیه لشکر کشی بهره میگیرد و دروغ می گوید و جنایت می آفریند، احزاب جنبش ناسیونالیستی نیز همین کار را در درون مناطق کردنشین علیه جامعه و علیه ما کارگران و سوسیالیستها و مخالفین سیاسی خود انجام داده و عمل میکنند. طبعاً روشن است ابعاد سیاستهای ضد انسانی این دولتها خود عاملی اصلی این شرایط است و جنبش ناسیونالیستی نیز خود محصول سرکوبگری و به رسمیت نشناختن حقوق اولیه جامعه ای است که به زبان کردی تکلم میکنند. اما این جنایت نباید مانع دیدن همه حقایق و دیدن هر دو روی سکه آن کشمکشها باشد! هم فرهنگ و هم سنت و اهداف نهائی جنبش ناسیونالیستی و احزابشان با دولتهای مرکزی غیر قابل تفکیک است. در دوره اپوزیونی مطالبه گر ملی گرایانه به منظور کسب قدرت است و "منعطف" تر عمل میکند با مردم. اما به محض رسیدن به قدرت دقیقاً شبیه همان دولتهای که پیشتر با آن در جنگ بودند عمل می کند و جامعه را سرکوب و استثمار و چپاول میکنند.

بدیترتیب کارگر و سوسیالیسم و زن و جوان و آزادیخواه کرد زبان و غیره کرد زبان در منطقه ضروری است با این حقیقتهای ساده آگاهتر باشد و به جایی همراه شدن با یکی از این عاملین سرکوب و عقب ماندگی و جنگ و فقر و بی حقوقی ها، به جنبش و صف و آرمان و حزب و نیروی مسلح انقلابی و جنبش سوسیالیستی خود روی بیاورند تا از دست هر دویی این بلاها خلاصی پیدا کنیم.

کردستان ایران و سه جنبش...

مرزها پول و بیزینس قاچاقیان شما با شراکت عوامل جمهوری اسلامی ردوبدل میشود و هر ماه دهها هزار دلار سود میبرید اما به دروغ برای کولبر "کورد" کشته شده اشک می ریزید، کولبری که بار مافیای قاچاقچی سرمایه داران کورد را، که بخشا شریک شما هستند حمل میکنند و جان می دهند، نه مال "ترکها و فارسها"!

شما که خود به مثابه "دبیرکل" (امام کوردی) در ناز و نعمت هم در "کردستان" و هم در خارج کشور بسر میبرید اما تعدادی "پیشمرگ" خانه خراب را در اردوگاهی برای پیشبرد مقاصد حقیر خود اسیر کرده اید، شما های که اگر مبارزه و قهرمانیهای ما کمونیستها و گردان شوانها و گردان بیست و دو ها و جان باختن هزاران کارگر و کمونیست پارتیزان کومله قدیم که با شعار زنده باد سوسیالیسم جانباختند نمی بود (همچنین پیشمرگان ساده دل و زحمتکش حزب دمکرات که متأسفانه در سایه سیاست حزب دمکرات جان باختند)، که امروز در اوج وقاحت مرگ آنها را به بازیچه منافع خود گرفته اید، و بلاخره اگر ما کمونیستهای زنده و جانباخته "تند رو" نمی بودیم که علیه یکی از فاشیست ترین حکومتهای تاریخ معاصر قهرمانانه نمیجنگیدیم و دماغش را به دیوار نمی کوبیدیم امثال شما از همان دوره احمد مفتی زاده به صف کاک احمد تان می پیوستید و در مجلس جمهوری اسلامی سر در می آوردید.

واقعیت امر این است که برای سهم بری از ثروت و سامان کشور و به منظور شراکت در قدرت دولتی در همین دولت فاشیست اسلامی و سرمایه داری نیز، این جریانات نیاز دارند زیر پرچم قوم و قبیله ای خود را پنهان کنند، "کرد و کردایتی" را به گرو بگیرند و این که "خلق کرد همه کورد هستند" و "گرگ و میش باید بر سر سفره ناسیونالیسم و مذهب" گرد هم بیایند، و باید به ادیان احترام گذاشت و غیره همه حربه های به شدت عوامفریبانه و توهین کننده به شعور تک تک انسانها از جانب یک طبقه فاسد بورژوا - "کوردی" و احزابش در جهت رسیدن به هدفش است. در این وسط انسانیت، آزادی انسان، حق کارگر، امنیت، رفاه و حق برابر شهروندی، حق رای شهروندی و... چیست پیشیزی ارزش ندارد. برای جمهوری اسلامی اسلام نه یک کلمه بیشتر نه یک کلمه کمتر، و برای شونیستها و ناسیونالیستها و قوم پرستان نیز "ملت پرستی" نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر! بدین ترتیب اهرم دین و ملیت به دو ابزار سرکوب و خرافی و معامله و فریب و نیرنگ برای رسیدن به قدرت زورگویان و سرمایه داران فارس و کورد و ترک و عرب و... تبدیل شده است. همانگونه که جناب عزیز در مباحث دیگر فرموده اند "بگذار دولت کوردی تشکیل بدهیم و اینبار کرد کرد را اعدام کند"، با این عبارت ماهیت فاشیستی و جنایتکارانه شبیه جمهوری اسلامی دولت کوردی که امثال خالد عزیز و یا عبدالله مهدی به دنبالش هستند برای هر انسان شرافتمندی قابل درک و بدون ابهام کرده است.

فراخوان ما به جامعه کردستان،
به ویژه به کارگران و زحمتکشان کرد زبان!

فراخوان ما به مردم کردستان، از جمله به کارگران و زحمتکشان و زنان آزادیخواه و جوانان چپ و سوسیالیست این است که علیه این ناسیونالیسم و جنبش بورژوائی کوردی و احزابش با تمام قدرت به میدان بیایند و صفشان را از آنها جدا کنند! ما باید این آمادگی را کسب کنیم که جمهوری اسلامی را در اتحاد و همبستگی با طبقه کارگر و دهها میلیون انسان رنجیده و آزادیخواه در سراسر ایران سرنگون کنیم، و همزمان راه تحمیل کردن سیاستها و اعمال مخرب ق قلدردی نظامی کلیه نیروهای شونیستی، ناسیونالیستی و اسلامی را مسدود کنیم و اجازه ندهیم همراه با جمهوری اسلامی جامعه ایران و کردستان را به جهنمی مانند عراق و سوریه تبدیل کنند. تاریخ این احزاب و جنبش تاریخی مملو از بدبختی و نکبت و شکست و ناکامی برای شهروندان مقیم کردستان است، حاکمیت اینها با حاکمیت جمهوری اسلامی در ماهیت طبقاتی و شکل حکومتی-استبدادی و اعمال ابزارهای سرکوب و ضد آزادیخواه فرق پایه ای ندارد!

پاسخ حل واقعی رفع ستم ملی، همانند تجربه بیش از یک قرن گذشته و چهل سال اخیر نیز، مطلقاً از کنال جنبش و احزاب و عناصری که خود بخشی از مسببین ستم و مشقت و نابرابری و جدال و کشمکش بی انتها و خرافات تحمیل شده هستند نمی گذرد. با پرچم آزادی میتوان علیه دشمنان آزادی و ستمگران به میدان آمد و پیروزی کسب کرد، نه با پرچم نفرت پراکنی مذهبی و ملی گرای، و توصل به سیاست و اعمال ضد کارگری و ضد سوسیالیستی و ضد حقوق برابر شهروندی! رفع ستم ملی بر مردم کردستان نیز در ایران از طریق پیروزی سوسیالیسم و طبقه کارگر و با اتکا به سیاستهای سوسیالیستی در کردستان هم ممکن تر و کم مشقت تر و هم سریعتر به نتیجه خواهد رسید.

مبارزه و تلاش ما کارگران و سوسیالیستها برای رفع هر نوع ستم و تبعیضی از جمله رفع ستم ملی نیز جزو پیگیرترین، روشنترین، و انقلابی ترین جریان و جنبش بوده و هستیم.



iransocialist2017@gmail.com

www.simroz.org



حزب سوسیالیست انقلابی ایران، حزب طبقه کارگر، حزب جنبش رهایی زن، و حزب جوانان پرشور و انقلابی و همه انسانهای مبارز و سوسیالیست است. نیاز واقعی جامعه ایران و ضرورت سازماندهی مبارزه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ملیتات علیه وضع موجود و برای سرنگونی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی ضرورت اولیه سازماندهی چنین حزبی را برای جنبش ما ایجاد کرده است.

در هر جایی که هستید چه به شیوه فردی چه با تشکیل محافل و گروههای مورد اعتماد خود به عضویت حزب سوسیالیست انقلابی در بیایید، و فعالیت متشکل و متحد به منظور به پیروزی رساندن صف آزادی و برابری و سوسیالیسم مبارزه خود را آغاز کنید و با حزب تماس برقرار نمایید.

حزب سوسیالیست انقلابی ایران همه کارگران و زحمتکشان، همه مبارزان راه آزادی و برابری را به پیوستن به صفوف خود فرامیخواند!

زنده باد حزب سوسیالیست انقلابی! زنده باد سوسیالیسم! مرگ بر جمهوری اسلامی!

برای برقراری یک جامعه نوین باید بیا خیزیم! بدون
توسل به قهر انقلابی، بدون در دست داشتن پرچم
سوسیالیستی، بدون تحزب کمونیستی طبقه کارگر،
بدون به میدان آمدن قربانیان این نظام ضد انسانی،
بدون اقدام ملیتات و مسلحانه، نابودی و کنار زدن
نظام سرمایه داری و در راس آن نابودی نظام جانی
اسلامی ممکن نیست. (سلام زیجی)

شایعه پراکنی علیه مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم ممنوع!

اخیرا شایعاتی در باره رفیق سلام زیجی، دبیر شورائی رهبری حزب سوسیالیست انقلابی ایران، مبنی بر اینکه با "نقشه ترور و طرح ربودن او از جانب عوامل جمهوری اسلامی رویرو شده" و همچنین گفته شده که ایشان به بیماری سرطان مبتلا شده اند و حال او وخیم است، در اشکال مختلف از جمله از طریق پیامک پخش گردیده، و این موضوع موجب نگرانی های شده است. در این مدت دها تماس و پیام و سوال در این باره از جانب دوستان دلسوز و فعالین و کسانی که چنین شایعاتی را شنیده و یا دریافت کرده اند با ما در میان گذاشته شده است و خواهان پاسخ ما بودند. در اینجا توجه همه دوستان را به پاسخ و توضیحات دبیرخانه حزب، که پاسخ رفیق سلام نیز میباشد، جلب میکنیم:

۱- چنانچه ما این نوع مسائل را عمده میدانستیم و واقعی میبودند راسا آنرا به اطلاع عموم میرساندیم. منبع این اخبار و شایعه پراکنی ها ناروشن و غیر قابل استناد و از نظر ما فاقد اعتبار هستند. با این حال، حزب و فعالین ما نیز مانند هر جریان جدی سرنگونی طلب و سوسیالیست تردیدی در نقشه های ذبوانه آدمکشی و ترور و جنایات جمهوری اسلامی در پوششهای مختلف ندارد، و یک لحظه هم رهبری حزب ما نه تنها از اقدامات جنایتکارانه جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور غافل نبوده و نیست بلکه همواره با هشیاری اوضاع را زیر نظر دارد و کاملا آماده است هر اقدام تروریستی بزدلانه ای علیه خود را بدون تردید، و در هر مکان و زمانی، فوراً پاسخ بدهد و تروریستها را در جا نابود کرده و نقشه شان را علیه خودشان تبدیل میکند!

۲- تاکنون چندین مورد گزارشات مشابه ای به ما رسیده است. و ما در چند سال اخیر از عناصری مشکوک بوده ایم، و آخرین بار نیز در نشست حضوری هیئت اجرایی شورایی رهبری حزب (که آزمان برخی از رفقای که اکنون با حزب ما نمانده اند در آن نشست حضور داشتند) در باره امنیت حزب، موارد مشکوک، و مشخصا در باره سفری که قرار بود رفیق سلام زیجی برای انجام دادن یک پروژه و دیدار با چند فعال و فرد (که در موردی بعضا اسرار داشتند که فقط رفیق سلام به آنجا سفر کند و افرادی از آنها نیز با حزب در ارتباط بودند) در مناطق مرزی و در یکی از کشورهای همجوار ایران، انجام بدهند، بحث همه جانبه ای صورت گرفت. بنا به اطلاعات رسیده به دست حزب و خود رفیق سلام، ممکن بود این سفر و پروژه مخاطره امنیتی و جانی جدی برای رفیق سلام به همراه داشته باشد. در نهایت نشست با این مأموریت مخالفت کرد و این سفر صورت نگرفت. چنانچه همین موضوعات بعداز مدتها به این شکل نادرست درز پیدا کرده و پخش شده باشد، جای تاسف و اقدامی بسیار نادرست و غیر مسئولانه بوده است. در هر حال ما اعلام میکنیم که بجز این موارد ما اطلاع دقیقی از هیچ اقدام تروریستی دیگری علیه خود و شخص رفیق سلام زیجی نداریم. هر فرد و یا جریان مسئولی چنانچه اطلاعات تازه و مستندی در اختیار دارد لطفا مستقیما در اختیار ما قرار بدهند.

۳- اما در باره مریضی رفیق سلام، که با آن موضوع با هدف دشمنانه یکجا بسته بندی و پخش شده است، باید اعلام کنیم که چیز پنهانی در کار نبوده است. بخشی از دوستان و اطرافیان نیز از آن کم و بیش با خبر هستند. سلام زیجی به دلیل انجام دادن عمل کوچکی از ناحیه زبان مدتی بود امکان گفتگوی شفاهی و یا حضور در مباحثات تصویری نداشتند. اما اکنون خوشبختانه کاملا رو به بهبود میروند و آزمایشات پزشکی هیچ نتیجه منفی و مخاطره آمیزی از عمل ایشان نگرفته است. اعلام میکنیم که خبر مبتلا شدن او به سرطان مطلقا حقیقت ندارد. پخش این شایعات از نظر اخلاقی و اجتماعی نیز اقدامی نامسئولانه و نازلی است.

۴- اگر قرار است پخش "نقشه ترور" و خبر غیر واقعی "بیماری وخیم سرطان" با هدف ارسال پیام خوشحال کننده برای صف ارتجاع جمهوری اسلامی و دشمنان جنبش کارگری و سوسیالیستی در شکل زیر زمینی پخش میشود، ما در مقابل علنا اعلام میکنیم که مانند این چهل سال همچنان با این نوع پروپاگند و زوزه ها نخواهیم لرزید! رفیق سلام زیجی برای هرانسان شرافتمندی تاریخی از قهرمانی و فداکاری و شجاعت، تاریخی از فعالیت صادقانه و پیگیر سیاسی و کارگری و مسلحانه، و تاریخ یک مبارز مارکسیستی-پراکتیکی متعلق به مبارزه طبقاتی کارگران و جنبش سوسیالیستی عظیم ضد سرمایه داری در این چهل و یک سال بوده و هست. جنب و جوش این تاریخ و مبارزه و جنبش و شخصیتهاش تنها با نابودی همه بساط جمهوری اسلامی و نظام فاسد بورژوائی و کنار زدن جریانات مرجع مذهبی و ملیگرایان حامی نظام استعمارگر سرمایه داری، که صف واحد دشمنان آزادی و برابری و سوسیالیسم را تشکیل می دهند، ممکن است از مبارزه و تحرک کاسته شود!

در پایان از تماس و نگرانی دوستانی که در این چند روز این شایعه پراکنی ها را دیده یا شنیده اند و آنرا به موقع به ما نیز اطلاع دادند بسیار سپاسگذار هستیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری!

زنده باد سوسیالیسم!

دبیرخانه حزب سوسیالیست انقلابی ایران

Iransocialist2017@gmail.com

۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۹ - ۱۵ مه ۲۰۲۰

روزهای یکم و پانزدهم
شمسی هر ماه
نشریه "سوسیالیسم
امروز" منتشر میشود.
آخرین زمان برای ارسال
مطالب برای نشریه ۲۴
ساعت قبل از تاریخهای
انتشار است.

[موازین انتشار](#)

[مقالات در نشریه](#)

[سوسیالیسم امروز:](#)

- سردبیر در انتشار، رد و
ویرایش مقالات آزاد است!

- مقالاتی در این نشریه منتشر
میشوند که تنها برای این
نشریه فرستاده شده باشد.

- مسئولیت مقالات با
نویسندگان آن است.

حداکثر حجم مطلب منتشره در
نشریه دو صفحه آ ۴ با فونت
۱۲ میباشد.

مقالات و گزارشات خود را لطفا
به این آدرس ایمیل بفرستید:

iransocialist2017@gmail.com

به ما کمک مالی کنید

از طریق این شماره حساب
کمک های مالی خود را برای
ما بفرستید.

SWEDEN
SEB BANK
50550056411

هر میزان از کمک مالی شما
انسانهای مبارز و دلسوز
مستقیما به پیشرفت ما در
جهت گسترش مبارزه خود
برای آزادی و برابری و تداوم
مبارزه همه جانبه تر خود به
منظور سرنگونی جمهوری
جنایتکار اسلامی کمک فوری
خواهد کرد.

اخراج و بیکار سازی موقوف!